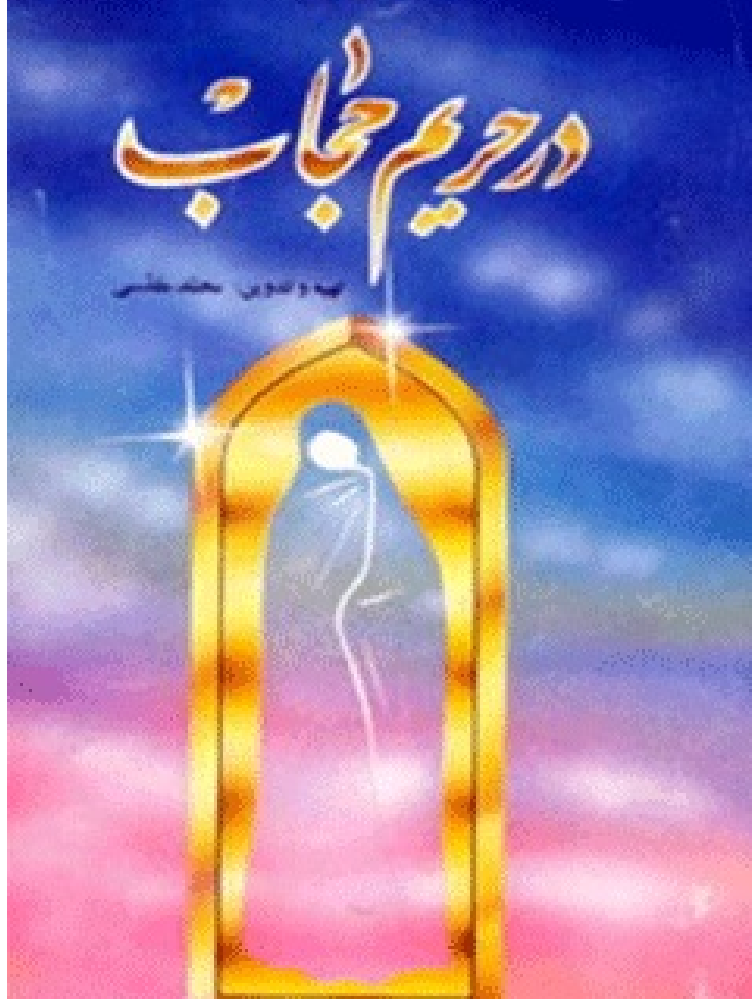


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در حریم حجاب

نویسنده:

محمد مقدسی

ناشر چاپی:

فاطمه‌الزهره (س)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	در حریم حجاب
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۷	اهداء
۷	سخنی با روشنفکران واقعی
۱۰	پیام آنانکه در ورای حجاب‌اند
۱۹	مثل این باشید
۱۹	آئینه اعمال
۲۰	بهترین جهیزیه یک مادر
۲۲	وظیفه یک زن مسلمان
۲۴	بیاید این‌گونه باشید
۲۵	آیا روز رستاخیز عذر ما را می‌پذیرند
۲۶	شکایت از شوهر
۲۷	شکبایی و پارسایی زن
۲۸	اسلام و فداکاری زن
۲۸	شطیطه و عنایت امام زمانش

در حریم حجاب

مشخصات کتاب

سرشناسه: مقدسی محمد عنوان و نام پدید آور: در حریم حجاب تهیه و تدوین محمد مقدسی مشخصات نشر: قم فاطمه الزهرا (س) ، ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: [۱۱۲] ص شابک: ۹۶۴-۵۹۶۸-۰۹-۷۳۲۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۵۹۶۸-۰۹-۷۳۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: چاپ قبلی نصایح ۱۳۷۴ یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس موضوع: حجاب موضوع: زنان در اسلام رده بندی کنگره: ۱۷/۲۳۰/۴۷/۱۳۷۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹-۲۱۱۵۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صلي على محمد و آل محمد و عجل فرجهم برخی انسان‌های خام و از اسلام بی‌خبر کشورهای اسلامی، تحت تأثیر تبلیغات مسموم غرب، به احکام دینی و رهنمودهای سازنده آیین مقدس اسلام به نظر بدبینی می‌نگرند و بر آن گمان هستند که آنچه را غرب برای آنها به ارمغان می‌آورد راحتی و آسایش است، غافل از اینکه این باور ایشان و آن تبلیغات، سرابی بیش نیست و جز افسار گسیختگی و جدایی از گوهر وجودی خویشتن، ثمری نخواهند یافت. چه آنکه غریبان در حالت گسستگی روحی و تباهی و سرگردانی روانی زندگی می‌کنند و تنها اسلام است که می‌تواند بهترین پناهگاه برای انسان‌ها باشد و اوست که درمان‌کننده بیماری‌های خطرناک روحی و روانی جهان کنونی می‌باشد و می‌تواند زندگی انسان را، در هر زمینه‌ای اعم از مادی و معنوی سامان بخشد. غرب و طرفدارانش، تحت پوشش پاسداری از حقوق بشر، می‌کوشند که زن‌ها و دختران مسلمان را به سوی بی‌بند و باری جنسی و بی‌حجابی و بدحجابی سوق دهند تا اولاً آنها را از شرافت و انسانیت خود جدا ساخته و ثانیاً نیروهای فعال و جوان جامعه را به انحراف و هرزگی بکشانند و آنگاه به هدف اصلی خود که استثمار کشورهای اسلامی است برسند. در صورتی مسلمانان می‌توانند روی پای خود ایستاده، از وابستگی مادی و فرهنگی به غرب، نجات یابند که به شنن اصیل اسلامی و تعلیمات حیات‌بخش آن بازگشت نمایند. از طرفی با رسوم و آداب جاهلان، و از طرف دیگر با تقلید غیر معقول و چشم‌بسته از غرب مسیحی یا غرب بی‌دین مخالفت ورزند. مگر نه این است که باید ایمان داشت که پیروی از راه و رسم مؤسس بزرگ اسلام و جانشینان معصوم او و یاران و اصحاب آن بزرگواران، بهترین خوشبختی را در دو جهان مهیا می‌سازد؟ مگر آن عرب‌های بیابانی نبودند که در هزار و چهارصد سال پیش، با ایمان به خدا و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و بهره‌مندی از مکتب اهل بیت - علیهم السلام - و عمل به فرامین الهی از جزیره بی‌آب و علف و صحرای عربستان با هیچگونه ساز و برگ مادی برخاستند و جنبش و انقلاب بزرگ اسلامی را در تمام زمینه‌های اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، معنوی و... به راه انداختند و بر بیشتر از نصف کره زمین آقایی و سیادت یافتند؟! آن خورشیدها و ستارگان درخشان، تنها سرمایه‌شان ایمان بود و عمل صالح. و اما امروزه که شیرازه کشورهای و تمدن‌های اسلامی را از هم گسسته می‌بینیم به خاطر این است که مسلمانان از شریعت اسلام دور شدند و در واقع از روشنایی به سوی تاریکی شتافتند. آری، دشمنان اسلام هرچه مسلمانان را بی‌اعتنا تر و بی‌خبرتر از مکتب قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - ببینند، خوشحال‌تر خواهند بود و خود را در راه رسیدن به هدف شوم خود نزدیکتر خواهند یافت. اکنون با این باور که زنان و دختران ما، با ایمان و پرهیزگاری و عمل صالح و حجاب خود، می‌توانند پایه‌گذار جامعه‌ای با تقوی و مترقی، در حال و آینده باشند، با نقل روایاتی از پیامبر بزرگ اسلام و امامان معصوم - علیهم السلام - و بیان گوشه‌هایی از تاریخ زنان مسلمان، بر آن شدیم که چکیده‌ای از رهنمودهای سازنده اسلام را در رابطه با حجاب و وظایف و مسئولیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان یادآور شویم. البته ممکن است برخی از خوانندگان عزیز، به خاطر کم آگاهی از

متون اصیل اسلامی و یا تحت تأثیر بودن روشنفکر نماهای غرب زده، و یا به علل دیگری که فعلاً مجال بحث آن نیست از بعضی مطالب و روایات نقل شده در این نوشتار، استقبال نکنند و حتی مورد نقد و انتقاد قرار دهند و نویسندگان را متهم به متحجر و اُمَل بودن بنمایند، اما غافل از اینکه آنچه بیان گردیده از سرچشمه وحی گرفته شده و مطابق فطرت پاک و ساختار وجودی بانوان است. تاریخ گواه صادقی است. (۱) بر اینکه هر گاه در جامعه‌ای، احکام و قوانین الهی به بهانه‌ای نادیده گرفته شده، افراد آن جامعه دیر یا زود غرامت آن را با بر باد رفتن نیرو و استعداد های مادی و معنوی خود، پرداخت نموده اند و شاهد تباه شدن شرافت و انسانیت خویش بوده اند. با گذشت زمان نقایص و خطاهای شان آشکار گردیده است و مسلم شده آنها که مسیر انجرفی پیش گرفته اند نه تنها کاری از پیش نبرده اند بلکه در کمال گستاخی مردم را به انحراف کشانده و به جای اصلاح به افساد پرداخته اند؛ خدای متعال درباره چنین افرادی می فرماید: «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض، قالوا انما نحن مصلحون، الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون» (۲) و اگر به آنها گفته شود که در زمین فساد نکنید گویند همانا ما اصلاح کنندگانیم. آگاه باشید که آنان فساد کنندگانند، اما در نمی یابند، (فهم و شعورش را ندارند). در هر حال به آن امید که بانوان مسلمان، با به کارگیری این رهنمودهای الهی، سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت و سربلندی را، در پیشگاه خداوند متعال برای خود رقم زنند. انشاء الله. قم - محمد مقدسی پاییز ۱۳۷۴ - جمادی الثانی ۱۴۱۶

----- (۱). به تاریخ گذشته اندلس «اسپانیا»، الجزایر، ترکیه و ... مراجعه شود. (۲). سوره بقره، آیه ۱۱ و ۱۲.

اهداء

خاک پای محبوبه‌ی خدا؛ بهشت، کوثر، پاره‌ی تن و دزدانه‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -؛ همسر مظلوم ترین مظلوم عالم، امّ الائمه النجباء الثقباء، سیده‌ی زنان عالمیان، برترین زن عالم، آنکه رضای او اسلام و خشم او کفر است؛ یعنی: (صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهراء) (صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها). وَلَهَا جَلالٌ لَیْسَ فَوْقَ جَلالِها اِلَّا جَلالُ الله جَلَّ جَلالُهُ وَ لَهَا نَوالٌ لَیْسَ فَوْقَ نَوالِها اِلَّا نَوالُ الله عَمَّ نَوالُهُ. فاطمه را جلال و جبروت و عظمتی است که برتر از او هیچ جلالی نیست مگر جلال خداوند جلّ جلاله. و هم او را بخشش و عطا و کرمی است که برتر از او هیچ نوال و کرامتی نیست مگر نوال خداوند، عمّ نواله.

سخنی با روشنفکران واقعی

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از حضرت فاطمه - علیها سلام - پرسیدند: خیر و سعادت زن در چیست؟ عرضه داشت: آنست که مرد نامحرمی را نبیند و مردی هم او را نبیند. (۱) خواهرم، مادرم، خانم مسلمان: درود و رحمت‌های بی کران خداوند بر شما باد! آیا می دانید قرن‌ها گوهری ناشناخته بودید، که جامعه به شما ارج نمی نهاد، تا آنجا که حق حیات نداشتید، ولی خداوند بزرگ، به وسیله پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - ارزش واقعی شما را آشکار ساخت و حقوق مسلم شما را بیان داشت و از تیره‌بختی و فلاکت به اوج عزت و احترام رسانید؟! آیا شما هر چیز که ارزش و اهمیت بیشتری دارد در حفظ و نگهداری آن نمی کوشید؟! آیا انسان عاقل و آینده‌نگر، اشیاء نفیس، و گوه‌های پربهای خود را در دسترس عموم قرار می دهد؟! آیا شما که به پول حاصل از دسترنج خود علاقه مندید، تا چه مقدار در نگهداری و حفظ آن تلاش می کنید؟ تمام سعی تان بر این است که آن را در کمال پوشیدگی پنهان نمایید تا مبادا چشم فرومایه‌ای بر آن افتد و به یغما رود؟! مگر در اجتماع، سوداگران ناموس کمتر از دزدان مال هستند؟ مگر قوای شهوت پرستی انسان کمتر از غریزه مال اندوزی اوست؟! مگر نمی بینید که سوداگران عفت و شیادان ناموس، در هر کوی و برزنی، نگاههای خائنانه خود را به دنبال نوامیس مسلمانان دوخته‌اند و در پی آنند که به بهانه‌ای دنبال

دختری یا خانمی را گرفته و...! (اما غافل از آنکه همان نگاه و همان قدم به دنبال ناموس خودشان خواهد افتاد و در همین دنیا قبل از دار عقبی خداوند از ایشان انتقام خواهد کشید.) شما ای خواهران و مادران مسلمان، آگاه باشید و بدانید که مسئولیت و وظیفه شما در جامعه امروز و دنیای کنونی، فوق العاده سنگین و حساس است. نوع زندگی و رفتار و کردارتان از هر جهت (شوهرداری، خانه داری، تربیت و پرورش فرزند، پوشیدن لباس، برخورد با نامحرم و سخن گفتن با آنها، و سایر معاشرتهای اجتماعی) در اصلاح و انحراف خانواده و جامعه بسیار مؤثر است و رابطه مستقیم دارد، به گونه ای که کوچکترین سهل انگاری در امر حجاب و پوشش از ناحیه شما، مصائبی بزرگ و غیر قابل جبران ببار خواهد آورد، و در پیشگاه خداوند باید پاسخگو باشید. باغبان و کشاورزی که خون دل خورده و بیداری شب و زحمات طاقت فرسای روز را در گرما و سرما تحمل نموده، با کشیدن دیوار یا سیم خاردار، باغ و بوستان خود را از دستبرد آنان که قدر و منزلت گل را نمی دانند محافظت می نماید، چرا که گل لطافت و زیبایی دارد و مورد علاقه همه است، اگر حریم نداشته باشد، به دست رهگذر ناسپاس به تباهی کشیده می شود. حتماً اتومبیل های شخصی و مدرن را در پارکینگ ها ملاحظه کرده اید که پوششی از چادر آنها را پوشانده است تا از گرد و غبار هوا و دست های آلوده محفوظ بماند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: «زن و شیشه هردو در معرض خطر هستند». این فرمایش از لطافت خاصی برخوردار است، آیا می دانید چرا حضرت، زن و شیشه را در کنار یکدیگر فرموده است؟ فعلاً در مقام بیان آن نیستیم و بهتر است خوانندگان گرامی خود دقت نمایند و بیندیشند. اما منظور از خطری که حضرت اشاره می فرماید: خطر چشم چرانی ها، نگاه های شهوت انگیز، متلک ها، سخنان نامربوط، وعده های دروغین و مزاحمت های خیابانی است. بدیهی و مسلم است که پوشیدگی زن از برافروختن آتش هوسرانی مردان بیگانه، پیشگیری می کند، و زن را از خطر سوختن در آتش هوس های نامشروع نجات می دهد. پوشیدگی و حجاب، زن را از همه گزندها و آسیب های جنسی محافظت می کند و تیرهای زهر آگین آلوده به شهوت مرد بیگانه را به سوی خود برنمی گرداند. پوشش کامل، در حفظ گوهر عفت و سرمایه شرف، به زنان کمک می کند و از تلخی زندگی زناشویی می کاهد و آسایش روحی شوهر را فراهم می سازد، زیرا او مطمئن است هوس مرد بیگانه ای زن و ناموس وی را تعقیب نمی کند. اگر مشاهده می شود در کالیفرنیا بیش از سه هزار نفر جوان به جمعی از دختران حمله می کنند، یا وجود صدها هزار کودک نامشروع و بی سرپرست، کشورهای متمدن را به ستوه آورده، یا هیجده هزار روسپی تیره بخت جزء آمار رسمی بعضی از ملت ها به شمار می رود، و یا در آمریکا در هر ساعت هشت فقره قتل انجام می گیرد، همه و همه ناشی از این است که دختران و بانوان با وضعی اسفبار و یا بدن نیمه عریان در اجتماع ظاهر می شوند و این چنین مفسد دردناکی را بوجود می آورند!! دولت های غربی به نام آزادی شهوت، افکار ملت های خویش را به بند کشیدند و عزت و عظمت انسانی و معنوی را از آنها گرفتند، بلکه برای به زیر سلطه کشیدن ملت های شرق، از همین روش یعنی آزادی شهوت استفاده کردند و ملت ها را عملاً به این بینش پوچ سوق دادند، که به شهوت پرستی و بی بندوباری روی آورند. آزادی و ارزش اجتماعی زن به این نیست که با هر شکل و لباس و کیفیتی در اجتماع ظاهر شود. با نادیده گرفتن مسائل محرم و نامحرم و قراردادن زن در دیدگاه مردم و اجتماع، ارزش اجتماعی و انسانی او حفظ نخواهد شد. با کمال تأسف دنیای غرب و جوامع زیر نفوذ آن، زن را از دید شهوت و تجارت و کالاهای تجارتنی می بیند، وسیله ای که می تواند راه گشای استعمار باشد، فحشاء را گسترش دهد، اجتماعات را به تباهی کشاند و نبوغ و استعداد جوانان را به نیستی سوق دهد. اما آیین مقدس اسلام برای مبارزه با این خطرات و مفسد دستور می دهد که: زن همچون گوهری پر ارج و گران بها، در پوششی از عفت و حجاب قرار گیرد، تا در معرض دیده های شهوت بار هوس رانان و تجاوزکاران نباشد و به این وسیله ارزش و شخصیت خود را همچنان حفظ کند. لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه، یکی از مسائل ضروری و مسلم اسلام است، در قرآن کریم چنین آمده است: «ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنین بگو که خویشتن را با لباسی که تمام بدن آنها را فراگیرد بپوشانند؛ این نزدیکترین چیزی است که آنها به عفت و پاکی شناخته شوند، و از (افراد هزره) و تعرض و جسارت

هوس بازان آزار نکشند، و خدا آمرزنده و مهربان است.» (۲) چنان که ملاحظه می‌کنید در این آیه، خداوند متعال وجوب پوشش را تصریح می‌فرماید و فلسفه آن را حفظ شخصیت و شرف زن و مصونیت از ناهالان بیان می‌دارد. در آیه دیگر می‌خوانیم: «ای پیامبر! به زنان باایمان بگو، چشمهای خود را (از نگاه ناروا و دیدنی‌های ناشایست) فرو پوشند (هرزه‌دل و دریده‌چشم نباشند)، و نهان‌گاه و دامن خویش را از نظرها مخفی بدارند (از آلودگی و ناپاکی و بی‌عفتی بپرهیزند)، و زینت و آرایش خود را آشکار نکنند (در معرض دید و تماشای مردان نامحرم قرار ندهند)، مگر آن زینتی که خودبخود ظاهر است (و در پوشاندن آن زحمت و دشواری فراوان است که شاید مراد وجه و کفین باشد)، سرپوش‌ها و مقنعه خود را بر گریبان‌ها و سینه بیندازند (تا پوشیده شود) و زینت خود را آشکار نسازند...» (۳) به حکم این آیه مبارکه، بر هر زن مسلمانی لازم و واجب است آنچه را از زینت و آرایش او، که وسیله جلب توجه مرد می‌باشد، از قبیل گردن‌بند، بازوبند، گوشواره، گل‌سر و سینه‌وامثال این‌ها، از چشم نامحرم بپوشاند، و آن‌گاه که پوشاندن زینت واجب شد و نمایاندنش به مردان حرام گردید، مسلماً و قطعاً پوشاندن اعضاء بدن که جایگاه زینت است یعنی سر و مو و سینه و گوش و گلو و ساق و ساعد و بازو واجب خواهد شد، و آشکار ساختن و در معرض دید مردان قرار دادن آن‌ها، جرم خواهد بود، چرا که اعضاء بدن زن، زینت و آرایش او، دل و دیده مردان را به خود جلب کرده و سبب تحریک و تهییج آن‌ها می‌شود. و به همین خاطر، بعضی از مفسرین می‌گویند: «مراد از زینت در آیه شریفه، همان مواضع زینت است یعنی اعضاء بدن زن که جایگاه زینت است پوشاندنش واجب است (۴) بنابراین، وظیفه هر زن مسلمان است که دستور صریح کتاب آسمانی خود را که حافظ شخصیت و حیثیت اوست، آویزه گوش خود قرار داده، و با جان و دل بپذیرد و با اندام و تن برهنه، یا با لباس و پوششی نازک و بدن‌نما و سر و روی باز و آشکار و آرایش کرده و جوراب‌های نمایشی و محرک، خود را در معرض نگاه‌های مسموم و شهوت‌انگیز قرار ندهد. اسلام و مسلمان راستین عقیده دارد: نباید زنان مانند گلها، و همچون متاعی هوس‌انگیز، در اختیار عموم قرار گیرند و یا مانند گل‌های تفریح‌گاہها و پارک‌های عمومی مورد استفاده و بهره‌برداری همگان واقع شوند. چرا که؟! اسلام و مسلمان، با نگرش عمیقی که به مسائل دارد، دریافته است که هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی، از یک نگاه به ظاهر ساده آغاز می‌شود و به دنبال آن روابط نامشروع و معاشرت‌های بی‌بندوبار میان زن و مرد برقرار می‌شود، و غریزه جنسی طغیانگر، سد عفت و شرف را به زودی درهم می‌کوبد و آن‌گاه مفاسد و مصائب و جنایات دهشت‌انگیزی در اجتماع پیدا می‌شود، که در عزای آن حتی مرده‌شوی هم به گریه می‌افتد! مگر نه این است که پیام‌آوران برهنگی و طرفداران آزادی در بندگی شهوت، خود در عزای آن نشستند و با نوشتن آمار تکان‌دهنده، شدت اضطراب و دلهره خود را آشکار ساخته‌اند.

----- (۱). ابن شهر آشوب، المناقب، انشارات علامه، قم، ج ۳، ص ۳۴۱. (۲). سوزة احزاب، آیه ۵۹. (۳). سورة نور، آیه ۳۱. (۴). طبرسی، تفسیر مجمع البیان، چاپ پنجم، انشارات اسلامی، تهران ج ۷، ص ۱۳۸. هر سال که می‌گذرد افزایش اطفال نامشروع نسبت به سال‌های پیش موجب گرفتاری بیشتری برای دولت و ملت‌های به اصطلاح متمدن و پیشرفته، از جمله آمریکا می‌شود. در گزارش مجله‌ای که مربوط به چندین سال قبل بود، ملاحظه شد که بیلان کورتاژهای یک سال ایالات متحده، بالغ بر یک میلیون فقره است که ۶۵ درصد آن مربوط به مناسبات نامشروع و روابط آزاد، و ۳۵ درصد آن مربوط به دختران شوهر نکرده می‌باشد. اسلام عزیز برای اینکه زن مسلمان، همانند زن غربی به لجن کشیده نشود و شخصیت و شرف و عفت او در دژ محکم و حصار استوار «پوشش» مصون بماند، برهنگی را به شدت می‌کوبد و پوشیدگی و حجاب را برای هر زن با ایمان و با شخصیت واجب می‌داند. بنابراین به جرأت می‌توان گفت تصور اینکه: پوشش مایه جهل و فرومایگی است و یا زن با حجاب، اُمّیل و بی‌سواد و عقب افتاده است، پنداری نادرست و اندیشه‌ای منحط و شعوری حیوانی است. لباس، خانه اول و خصوصی‌ترین منزل هر شخص است، و آن‌ها که از انسانیت و معنویت بدورند لباس را، نه خانه‌تن، که پوست دوم خود دانسته، و لباس به تن می‌کنند تا به کمک آن بعضی از اندام خود را «قالب» و برخی دیگر را «قاب» بگیرند. وه! چه تصور عطلی؛ زن‌هایی که

چون کالا- در هر گوشه و کنار، کوچه و خیابان، گردشگاه، هتل، دریا، و استخر در معرض تماشای این و آن‌اند، چه دانشی اندوخته‌اند؟ و یا کدام رازی از اسرار جهان هستی را کشف کرده‌اند؟ آری، دنیای غرب و سوداگران رستاخیز زن، با الفاظی فریبنده همانند: متمدن، امروزی، روشنفکر و متجدد می‌خواهند دختران و بانوان را از پس پردهٔ عفت و شرف بیرون کشند، تا وسیلهٔ کامیابی و شهوترانی خود قرار دهند، و یا از زن، متاعی هوس انگیز به بازار تشنگان جنسیت عرضه بدارند و چون بردگان سفید، در عصر آزادی به شهوت پرستان خود کامه بفروشند! و آن وقت اربابان‌شان به مقاصد شوم استعماری خود برسند و با به فساد کشیدن و هدر دادن نیروهای فعال و پر توان جامعه (جوانان)، منابع و ذخائر مادی و معنوی را به یغما برند و انحراف و ذلت و نگون‌بختی را، جایگزین شرف و انسانیت و تقوی کنند. و راستی این برده‌فروشان سفید قرن بیست و شیادان عرض و ناموس، چه مکارانه از واژه‌های آزادی، تمدن، و روشنگرایی، سرابی به وجود آورده‌اند و دوشیزگان ساده‌لوح و زنان بی‌رهنمون و خودسر اجتماع را قربانی این سراب بدمرغ کرده‌اند. و چه غافل‌اند، بانوان و دخترهایی که در مجامع، با نمایشهای کاذب و طراحی شده و جلوه‌های صوری نه سیرتی و باطن‌زایی و عشوه‌گری، در برابر مردان نامحرم و نگاه‌های حریص و پر ولع ظاهر می‌شوند؛ دیر یا زود تاوان این بی‌بند و باری و لأبالی‌گری خود را خواهند داد. این‌ها عقدهٔ حقارت دارند و دانسته یا ندانسته بازیچهٔ ترفندهای دشمن واقع شده و عقده‌گشایی می‌کنند؛ اما افسوس که شخصیت و شرف خود را لگدمال نموده و نگون‌بختی و ذلت و اسارت را برای خود و جامعه به ارمغان می‌آورند. دختران، خواهرن و مادران؛ بیدار شوید! به خود آید! و هوشیار باشید. نگذارید شخصیت شما لکه‌دار شود، شرفتان وسیلهٔ بازی این و آن گردد، و بیگانگان و دشمنان برای تان تصمیم بگیرند، چرا که خداوند به شما عقل و اندیشه داده‌است، تا ببیندیشید و بر اساس عقل و دین تان انتخاب نمایید. به سنگر محکم «پوشش» پناه برید، و با اسلحهٔ استوار «حجاب» از همه چیز خود دفاع کنید تا همچنان انسانی پاک و با ارزش باقی بمانید.

پیام آنانکه در ورای حجاب‌اند

امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید: چه بسا نگاهی که اندوه پایداری را به دنبال می‌آورد. (۱) آنچه را تا اینجا بیان کردیم، مطالبی بود راجع به حجاب و ضرورت رعایت آن، البته از دیدگاه اسلام و عموم مسلمانان. اما خیلی جالب و بسیار مفید خواهد بود تا از اظهار نظر بانوان که خود در اندرون حجاب‌اند آگاهی یابیم. چرا که در لابلاهای این نظرات به نکات بسیار بکر حساسی اشاره و برای حجاب امتیازاتی نام برده‌اند، که شاید هنوز بسیاری از بانوان مسلمان به وجود چنان امتیازاتی پی نبرده باشند، و یا از طرف دیگر مسائل بسیار ظریف و دقیقی را در زمینه اثرات سوء بی‌حجابی یا بدحجابی یادآور شده‌اند که دامن‌گیر خودشان بوده است و می‌تواند هشدار باشد برای آن دسته از بانوانی که هنوز به اهمیت و فلسفهٔ حجاب پی نبرده‌اند. لازم به یادآوری است که این اظهار نظرهای بانوان، برگزیده از کتاب آئین بهزیستی اسلام می‌باشد. مؤلف محترم آن کتاب نظرات بیش از ۵۰ نفر از بانوان را منعکس نموده، به‌طوری که مسئله حجاب از دیدگاه بانوان مسلمان در دو گروه مورد بررسی قرار گرفته‌است: گروه اول، شامل اظهار نظرهای بانوانی است که از ابتداء حجاب را انتخاب نموده و از چنان سنگر دفاعی خود، در برابر تجاوزات خیره‌سرا و بی‌بند و باران کاملاً راضی بوده و هستند. و گروه دوم، بانوانی که قبلاً مدت‌ها بدون حجاب زندگی کرده ولی بعداً به میل و تشخیص خود و آگاهی کامل، «حجاب» را بر «بی‌حجابی» ترجیح داده‌اند و صریحاً اختلافات اساسی موجود در دو وضع بی‌حجاب و با حجاب بودن را بیان داشته‌اند. مهمتر آنکه چندین نفر از بانوان گروه دوم، از ردیف آن دسته از اساتید و مدرسین دانشگاه‌های کشور هستند که مدتی در خارج از کشور نیز مشغول تحصیل و با زوایای مشکلات زندگی زنان غرب آشنا بوده‌اند. در اینجا قلم را به دست «زنان» می‌سپاریم تا نظرات خود را دربارهٔ «حجاب بیان و نکات حساس و واقعیت‌های ملموسی که از آن سوی حجاب برای یک زن با حجاب احساس می‌شود، برای دیگران که در ماورای حجاب هستند، تعریف و توصیف نمایند. و تا هرکسی در هر مرحله

از درک و فهم قرار دارد حقیقت را - آن گونه که هست - دریابد و دختران و زنانی که به سوی بدحجابی یا بی‌حجابی میل دارند و یا مردانی که نسبت به حجاب بدبین بوده و بی‌تفاوتند، با درک واقعیت حجاب و فهم آن پی به ارزش و اهمیت و اصالت آن ببرند. که در حقیقت این نظرات می‌تواند برای عموم، مخصوصاً مسلمانان در حکم برهان قاطع و اتمام حجتی باشد که خالی از مسئولیت‌های شرعی در پیشگاه خداوند نخواهد بود: ۱. خانم س، ص - بانوی تازه مسلمان آمریکایی - ساکن آمریکا: «من در آمریکا چشم به جهان گشودم و در بدترین شرایط اجتماعی، در میان مفاصل جامعه آمریکا بزرگ شدم. قبل از اینکه مسلمان گردم در طول عمر گذشته‌ام (از طفولیت تا زمانی که دورادور با مسلمانان و بعد با اسلام آشنا شدم) در آمریکا با مشکلات اجتماعی بسیار و حوادث ناگوار و قبیح و زشتی‌های تمدن غرب - که برخی از آنها مخصوص آمریکاست - روبرو شدم. در اثر تماس‌های حضوری و ارتباطات بعدی با برخی از بانوان ایرانی ساکن آمریکای با اسلام آشنا شدم... در این میان با یک مهندس مسلمان ایرانی آشنا شدم که منجر به ازدواج با او گردید، و پس از کسب اطلاعات نسبتاً بیشتری درباره اسلام از او، متوجه شدم که حجاب باید بگیریم و دلایلی که شوهرم مطرح کرد، مرا قانع نمود، بخصوص که از مردان شهوتران این جامعه بی‌روح و بی‌محتوی و فاسد، به ستوه آمده بود. این بود که حجاب را بهترین وسیله محافظت خود در برابر این مردان - یا بهتر، این وحشیان ظاهراً متمدن - دیده و با رضایت خاطر قبول کردم. از وقتی که خواستم حجاب داشته باشم (روز بعد از ازدواج)، احساس کردم که قدمی در مسیر کمال برداشته‌ام... درباره اثرات مفید و مثبت حجاب و به‌طور کلی پوشیده شدن بدن زن، مخصوصاً در آمریکا هرچه بنویسم، کم نوشته‌ام و برعکس از اثرات نامطلوب برهنه شدن زن (قسمتی یا بعضی از اعضا برهنه باشد یا خیلی از جاهای بدن) در فاسد کردن مردان و فاسد شدن خودشان و بالاخره زیان‌های ناشی از عدم پوشش زن در جامعه، هرچه بگویم کم گفته‌ام. اما برای اینکه شما را با روح قضایا آشنا سازم، ترجیح می‌دهم به مسائلی در اینجا پردازم، تا شما را سریع‌تر با روح مریض جامعه آمریکا آشنا کند، آن‌گاه خودتان درباره اهمیت و نقش حجاب و مراتب ضرورتش در این جامعه عقب مانده از انسانیت، و رشد کرده از نظر صنعت پی ببرید: در زمستان که مردم مجبورند به جهت سردی هوا خود را پوشانده و پوشش بیشتری داشته باشند به طور طبیعی و کاملاً محسوس، در آمریکا تجاوز به عنف نسبت به زنان کمتر می‌شود. لکن در تابستان که زنان علاوه بر گرمای هوا به پیروی از مدهای جلف و فاسدکننده، خود نیز دنبال بهانه‌ای هستند تا هرچه ممکن است لباس خود را سبک نموده و به بهانه گرمای اعضای حساس بدن خود را در معرض دید مردها قرار دهند. تجاوز به عنف نسبت به زنان، حتی پیر زنان نیز افزایش می‌یابد، و تا آنجا پیش می‌رود که در این فصل راهبه‌ها نیز مورد حمله مردان جنایتکار قرار می‌گیرند. علتش آن است که زنان آمریکا با آزاد کردن اعضای بدنشان در رفت و آمدها، بصورت عریان یا نیمه‌عریان، در میان مردان ظاهر شده و موجبات تحریک آن‌ها را فراهم می‌کنند، که در برخی این هیجان‌ناامطلوب تا به سرحد جنون پیش می‌رود، و منجر به تجاوز به عنف می‌گردد، یعنی سلامت روح مرد و جامعه با نوع و کیفیت پوشش زن رابطه مستقیم و غیر قابل انکاری دارد؛ در حالی که یقیناً در بین زنانی که خود را پوشیده‌اند، مخصوصاً مسلمانان، این بیماری فصلی یا وجود ندارد و یا تا به این حد جنون‌آمیز شدت پیدا نمی‌کند، یعنی عملاً به آثار و نتایج وجود و عدم حجاب در زن پی برده‌ام...» (۲) ۱. خانم ن، ق، - دانشجو - تهران: «... بنده عقیده دارم آن حجابی که به صورت لباس گشاد، یا مانتو و روسری باشد، اثر زیادی در منع نگاه آلوده ندارد، بلکه مسئله مهم صورت و چهره است که باعث تحریک جنس مخالف و جلب توجه او می‌شود، یعنی من برای خود، چادر و حجاب را یک عامل نجات‌بخش در رویارویی با مرد نامحرم می‌دانم، بخصوص وقتی که متوجه می‌شوم مردی یا مردانی نگاه‌های آلوده‌ای دارند. در آن موقع که چادرم را محکم‌تر می‌گیرم تا صورتم در تیررس رؤیت آنها نباشد یک احساس امنیت توأم با رضایتی به من دست می‌دهد، و به خاطر اینکه هم توانستم او را ناکام بگذارم و هم خود را از نگاه آلوده و مسموم کننده‌اش مصون دارم، در خود احساس آرامش می‌کنم. از آنجا که خوشبختانه در سن نوجوانی با اصول صحیح دینی و تعالیم آسمانی آشنا شدم، از آن به بعد حجابم کامل گردید، ولی قبل از آن، حجاب کامل نداشتم، و وقتی این دو دوره را

با هم مقایسه می‌کنم، می‌بینم که حجاب باعث شد که خودنمایی در من خیلی کاهش پیدا کند؛ زیرا در حالت بدحجابی، احساس می‌کردم که گرفتار این نقیصه روحی (یعنی خودنمایی) شده بودم و به خوبی می‌توانم به دیگران بیان نمایم که غرض از «بدحجابی» در هر زنی چیست؟ و چرا برخی از زنان - که می‌توانند از روسری و لباس گشاد به‌جای چادر استفاده کنند - اصرار دارند که از چادر استفاده کنند آن هم نه به‌طور کامل، بلکه نیمه حجابی که به نوعی قسمتی از صورت را نمایان ساخته و بدان وسیله میل و هوس مردان و جوانان را تحریک نموده و با این خودنمایی، به نوعی خودخواهی‌های خود را ارضاء کنند، و احساس حقارت خویش را (که دامنگیر همه زنان در همه جوامع بوده و سهم بیشتر هم نصیب زن مسلمان گشته است!) بدینوسیله تسلی داده و کمبودهای عاطفی دوران طفولیت در خانواده (به جهت تحقیر و توهین دختر بچه‌ها و دختران نوجوان) و یا در جامعه (به جهت تحقیر عمومی زنان) را بدینوسیله جبران نمایند. آری! من خود در دوران گذشته و در سایه جهل و غفلت، حظ کاذب خودنمایی به جوانان را به وسیله نیمه حجاب، احساس کرده‌ام و از قصد و نیت بسیاری از زنان و دختران بدحجاب امروز به‌خوبی آگاهم - مگر زنان روستایی و ایلاتی که از روی سادگی و بی‌اطلاعی و چه بسا با خوش قلبی کاملی بدحجابی را پیشه خود کرده‌اند - البته از آن موقعی که به اهمیت حجاب پی برده و به وظایف دینی خود خوب آشنا شدم و نیز به حساسیت امر واقف گردیدم بیشتر در این مورد حساس شدم. آنچه به نظر می‌رسد و برای خواهران عقیف دینی می‌توانم توصیه کنم این است که: «اگر ما حجاب را برای مصونیت خود بر می‌گزینیم، چه بهتر که حجاب کامل‌تر را برگزینیم که مصونیت بیشتری داشته‌باشم». از این رو چادر می‌تواند نقش مهمی در مصونیت زن از نگاه‌های آلوده مردان داشته‌باشد. نکته‌ای که در آخر به نظر می‌رسد این است که حجاب می‌تواند بخصوص اگر از روی آگاهی باشد، زن را به خیلی از اصول و موازین عقلی و شرعی دیگری معتقد کند و او را از گمراهی‌های دیگر نجات دهد، از جمله اینکه می‌تواند او را تا حدی از احساس برتر بینی‌ها و خودنمایی‌ها نجات دهد. همچنین می‌تواند منشأ ایجاد مهر و محبت و انس و الفت در بین جامعه شود، چرا که هرچه خودخواهی‌ها کاهش یابد در قبالش عواطف، تقویت خواهد شد، در حالی که برعکس، خود فساد، عامل‌گشونده محبت و عاطفه انسانی است، چرا که مفاسد از رشد و تقویت غرایز و خودخواهی‌ها سرچشمه می‌گیرند.» (۳)

----- (۱). شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۴، ص ۱۳۸. (۲). دکتر احمد صبور اردوبادی، آئین بهزیستی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، جلد سوم، ص ۲۱۹. (۳). همان کتاب، ص ۲۲۵ تا ۲۲۷. ۳. خانم م، ص - دبیر - تهران: «...در یکی از میهمانی‌های فامیلی شرکت کرده‌بودم که زنان بی‌حجابی با همسران خود حضور داشتند. می‌دیدم آن‌ها که همسران‌شان را اینطور آزاد می‌گذارند که به هر صورت که خواستند در حضور نامحرمان حاضر شوند، به خاطر آن است که بتوانند خود را نیز مجاز دانند که به چهره هر زنی هرطوری که خواستند نگاه کنند. آن‌ها فقط با دیدن همسران خود قانع نبودند و هرچه زنان‌شان بی‌بند و بارتر بودند، همسران‌شان نیز نسبت به زنان دیگر حریص‌تر می‌شدند و به خود اجازه می‌دادند نگاه آلوده و حیوانی خود را به هر زنی، به هر مقدار که خواستند متمرکز کنند، و اصلاً این عمل را قبیح نمی‌دانند، همانطور که زنان‌شان، بی‌حجابی را قبیح نمی‌دانند. اما مردانی که زنان آن‌ها با حجاب بودند هرچند که خود اعتقاد صددرصدی هم نسبت به مسئله حجاب نداشته باشند، ولی آن‌ها به خود اجازه نمی‌دادند چشم‌های خود را آزاد گذارند. لاقلاً حرمت زنان خود را در آن مجلس مراعات می‌کردند. و به‌طور کلی، در آن مجلس دیدم زنانی که با حجاب بودند، همسران‌شان رعایت حدود را می‌کردند، در حالی که زنان بی‌حجاب همسران خود را مجاز به هر نگاه و هر عملی می‌دانستند.» (۱) ۴. خانم ب، الف - خانه‌دار - تبریز: «... به هر حال، زن بی‌حجاب، چون ارتباط مستقیم با مرد اجنبی دارد لذا آن لطافت روحی خود را در تماس بیشتر از دست داده و آن عفت و پاکدامنی خود را در اثر کثرت معاصی نمی‌تواند حفظ، و یک نوع حالات و خصوصیات مردانه به او القاء می‌شود. اما زن باحجاب در وراء حجابش همیشه روح خود را در آرامش می‌بیند و عواطف و احساسات خود را فقط برای همسر و فرزندش معطوف و ابراز

می‌کند و حیاء را پیشه خود می‌سازد، به طوری که از همسر خود نیز در بعضی از مواقع شرم دارد. حجاب زن در واقع سنگر اوست در مقابل تیرهای آلوده، که از چشمان پرهوس هر مردی به او نشانه رفته. حجاب زن تیغ برنده‌ای است در مقابل هر مرد متلک گوی پست فطرت، و حجاب زن دیواری است از سیم‌های خاردار در مقابل دست آلوده مرد اجنبی که خواسته دامنش را بیالاید. و بالاخره حجاب زن مهد آسایش و آرامش روح اوست. با آنکه رنگ سیاه از رنگ‌های مکروه است، اما با وجود این برای زن محجبه، زینت بخش است، به طوری که خداوند در نزد خویش برای زن که عصمت و عفت خود را حفظ میکند، اجر کریم قائل شده است، که در سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۵۳، خداوند خطاب به مردان مؤمن، در مورد رفتار با همسران پیامبر می‌فرماید: «زمانی که سؤال کردید از ایشان چیزی را، پس سؤال کنید از وراى پرده، این کار شما پاکیزه تر است، هم برای قلب‌های شما و هم قلوب آنها.» پس آیه شریفه این را می‌رساند که هر حجاب و حایل واقعی، هم برای پاک‌ی قلوب مردان بهتر هست و هم برای پاک‌ی قلوب زنان، تا هیچ کدام خصوصاً مردان را به هوس نیندازد و آنانرا به گناه آلوده ننماید» (۲) ۵. خانم ر، ح - معلمه - تهران: «... به هر حال کلاس چهارم و پنجم گذشت و من از پدر و مادرم خواستم چادری نو، برایم بخرند، و با خود عهد کردم که در مدرسه جدید از ابتداء چادر سر کنم و چنین هم کردم و همین امر باعث جدا شدن من از دوستان سالهای قبلی ام شد و نیز جدا شدن راه زندگی ام. آنها کم کم دخترانی بی‌قید و بند و منحرف شدند و سر راه مدرسه به هر کس و ناکسی می‌خندیدند (هم از روی نادانی به عواقب کارشان و هم به علت بی‌خبری از حالات و احوال درونی مردان و جوانان، و شاید به قصد لذت نفسانی خود). اما من سرم را پایین انداخته، رویم را محکم می‌گرفتم و به تنهایی به مدرسه می‌رفتم. و همین چادر، مرا از گمراهی که در اثر دوستی با آنها دامنگیر می‌شد نجات داد. البته حجابم شل و سفت می‌شد تا بعد از انقلاب، و هم اکنون (بخصوص بعد از آشنایی با حقایق) مانند یک حصار محکم بدان نیازمندم. در سایه آن احساس امنیت می‌کنم و به قول گروهی از بانوان مؤمنه حقیقی، چادر برای ما نه تنها سنگین نیست، بلکه با آن احساس آرامش می‌کنیم. اگر نگاه آلوده‌ای ما را تعقیب کند، با محکم‌تر گرفتن آن، او را از خود می‌رانیم و می‌فهمانیم که اجازه نامردی ندارد» (۳) ۶. خانم م - بانوی تازه مسلمان انگلیسی‌الاصل - خانه‌دار مشهد: «از زمانی که اینجانب به دین مقدس اسلام مشرف شدم، حجاب یکی از چیزهای با ارزشی است که از اسلام بدست آورده‌ام. لذا از همان ابتدا سعی نمودم تا به طور کلی با قوانین اسلام مخصوصاً قوانینی که شامل حال زنان می‌شود، آشنا شوم. در نتیجه پس از مطالعه و درک مسئله حجاب، آن را پذیرفته و تا حدودی احساس امنیت نمودم (احساسی که در زمان قبل از داشتن حجاب خیلی کم با آن مواجه شده بودم) و بدینوسیله تصور کردم که می‌توانم خود را از گزند دنیای ظالم و همچنین از جامعه‌ای که شخصیت زن در آن به اندازه ظاهر و بازوی او اهمیت ندارد، حفظ نمایم. با اینکه کاملاً به ارزش امنیت درونی که در من ایجاد شده بود پی‌نبرده بودم، ولی هیچ مشکلی قادر نبود که عقیده و تصمیم مرا درباره حجاب عوض نماید. با وجود اینکه پس از پوشیدن حجاب، اندکی از تحرک و راحتی من کاسته شده بود ولی در مقایسه با مشکلات قبل از حجاب، این موضوع نمی‌توانست برای من مهم جلوه نماید. همان‌طور که اشاره نمودم در جامعه‌ای که من متولد شده بودم، برای زنان جز یک پوسته خالی ظاهر، چیز دیگری باقی نمانده است. تمام زنان و یا حداقل بیشتر آنان می‌دانند که اسیر ظاهر خود گشته‌اند و با اینکه این اسارت، آنها را از پا در آورده است ولی چاره‌ای دیگر ندارند، زیرا در چنین اجتماعی (منظور اجتماع غرب) راهی دیگر برای آنها وجود ندارد. من به نوبه خود می‌دیدم که رفتار و لباس پوشیدن زنان غرب، همه چیز را از مسیر راست خود منحرف می‌کند. قبل از پوشیدن چادر، وقتی به خیابان می‌رفتم احساس می‌کردم که یکی از کالاهای عرضه شده در آن فروشگاه‌ها می‌باشم. حتی در هنگام قدم‌زدن متوجه تماشاگرانی می‌شدم که مانند خریدار، به منظور ارضاء لذائذ نفسانی خود، برای زنان بها تعیین می‌نمودند؛ و به این دلایل من خود را در حجاب محصور نمودم. پس از آمدن به ایران، خداوند معلمین حقیقی را به عنوان یک موهبت و نعمت به من اعطا کرد که مسلماً پیشرفت من بدون وجود آنها غیر ممکن بود...» (۴) ۷. خانم ب، ث - متخصص مامایی از امریکا - دانشگاه مشهد: «... آنچه را اکنون از حجاب گرفتن در

خود احساس می‌کنم این است که خیلی احساس آرامش و آسایش خیال، درخیابان و اجتماعات می‌نمایم و از اینکه از نگاه‌های زهرآگین مردان بی‌شرم بشماری خود را محفوظ می‌بینم، از حجاب گرفتن خود، بسیار خرسند می‌شوم و این درحالی است که هنوز در خانواده و ضمن معاشرت دوستان، رعایت حجاب از طرف من، قبولش برای آن‌ها مشکل است. ولی من در این مورد نه تنها با وجود تنها بودن در بین عده‌ای از معاشرین فامیلی، خود را ناراحت نمی‌بینم بلکه از خداوند متعال که توفیق داد آن را آگاهانه بپذیرم و همچنین از مسببین و مشوقین دلسوزی که مرا با دلیل، به حجاب گرفتن دعوت نمودند (از جمله کتاب «بهای یک نگاه؟!») و نشریه مقدماتی «نگاه پاک زن - و نگاه‌های آلوده به او» بسیار ممنون و سپاسگزارم. اکنون وقتی زنی را که در اثر ناآگاهی، بی‌حجاب می‌بینم، دلم به حال او می‌سوزد و در صدد هستم به هر صورتی که ممکن شود، او را متوجه سازم که متمدن نشان دادن خود فقط در این نیست که با پیروی از مدپرستی و جلب نظر دیگران و به صورت زنده‌ای آرایش کردن، جلوه شوی. من در گذشته، چه در ایران و چه در خارج، متوجه ناامنی‌ها و چشم‌چرانی‌های مردان به زنان بودم که چه قدر موجب عذاب عده‌ای از دختران و زنان پاک‌قلب بوده و چه بسیار اتفاقات ناگواری را که موجب هتک حرمت و رفتن آبروی خیلی‌ها می‌شد، دیدم یا شنیدم که شرح تفصیلی آن از حوصله این مختصر خارج است. به امید روزی که از هر جهت امنیت در جهان برقرار گردد.» (۵) ۸. خانم الف، ب - متخصص بیولوژی از آمریکا - دانشگاه مشهد: «... در اوقات مختلف با دوستان آمریکایی خود در این زمینه (حجاب) صحبت می‌کردیم و با کمال تعجب باید بگویم که آن‌ها بیشتر از زنان در ایران از واژه حجاب مطلع بودند و توضیح می‌دادند که حتی ۱۰ الی ۱۵ سال پیش برای رفتن به کلیسا از روسری و کلاه استفاده می‌کردند. و زن جوان این پوشش را بر سر مادران خود به یاد می‌آورد. در مورد صحبت با یکی از این دوستان آمریکایی فقط همین را بگویم که وقتی مسئله حجاب مطرح شد، او در یک جمله ساده گفت: «من این قسمت از قوانین اسلام را خیلی می‌پسندم، چون که دیگر لازم نیست در زمان رعایت پوشش اجباری نگران نگاه شوهرم به سینه باز فلان خانم باشم...» و گاهی من ندانسته سوال می‌کردم که چرا این قدر در آمریکا زن و شوهر به هم مهربان‌اند و دائماً دستان یکدیگر را می‌گیرند: یعنی همیشه دست به دست هم داده، راه می‌روند و یا لاقط در انظار تظاهر می‌کنند، او در جواب می‌گفت که این دلیل مهربانی آن‌ها به هم نمی‌باشد، بلکه آن‌ها از نگاه‌های آلوده به زوج خود و یا بعکس از طرف مقابل به دیگران نگرانند. این شواهد کم کم مرا از اهمیت رعایت حجاب با خبر می‌کرد.

----- (۱) . همان کتاب، ص ۲۳۴. (۲) . همان کتاب، ص ۲۴۷ تا ۲۴۸. (۳) . همان کتاب، ص ۲۴۸. (۴) . همان کتاب، ص ۲۱۴. (۵) . همان کتاب، ص ۲۱۵ - ۲۱۶. «...» (۱) ۹. خانم س، الف - مدرس دانشگاه - تهران: «... نمی‌خواستم در کوچه که راه می‌روم آن قدر شخصیتم پایین باشد که مورد پسند هر کس و ناکسی قرار گیرد و باران متلک‌ها به سرم فرود آید. حجاب، مرا از بسیاری از این ناامنی‌ها که در جامعه بود راحت کرد، دنبال سر افتادن‌ها و متلک‌ها و نگاه‌های ناجور و... خیلی خیلی کمتر شد. با انتخاب آن حجاب اولیه، احساس امنیت و بی‌نیازی از آن نگاه‌های آلوده و پست می‌کردم و از طرفی خود راحت بودم و آن‌ها برایم بی‌اهمیت شده بودند... با حجاب گرفتن و تکمیل آن، توفیقات خداوندی شامل حالم می‌شد. گویی راه، صاف شده بود، نماز و روزه و سایر وظایف، حلاوت و شیرینی پیدا کرد، حقایق و علوم را به راحتی یافته، با آنکه ظاهراً دنبال آن‌ها می‌گشتم ولی آن سعی ناچیز کجا و آن همه نتایج کجا؟! (یعنی با اندکی تلاش، بیشترین سهم در درک علوم و حقایق نصیب می‌شد.) بعد از اولین قدم‌های با حجاب شدنم، دیگر همه قدم‌ها را تندتر برمی‌داشتم. پیشرفت در این مسیر و پیاده کردن حقایق خیلی با سرعت؛ ولی بعد از ۲ - ۳ سالی که به همین منوال گذشت (البته باید تذکر دهم که پوشش‌م، دائم کامل‌تر می‌شد تا اینکه در اواخر، مانتوی خیلی گشاد و تیره و روسری بزرگ می‌پوشیدم) ولی انگار مانعی در جلوی راهم بود. تا جایی رسیده بودم، ولی بیشتر نمی‌توانستم بروم و دائم احساس وقفه و رکود می‌کردم، تا اینکه چادر پوشیدم. این پوشش، بعد از یقین به بر حق بودنش، همه آثار مفید ذکر شده را به حد کمال خود داشت. امنیت و راحتی را واقعاً حس می‌کردم.

از طرفی از این که توانسته بودم وظیفه‌ای را انجام دهم و پشت پا به بسیاری از وابستگی‌های دنیوی بزنم، خود را آرام می‌یافتم... از طرفی در جامعه که حضور می‌یافتم در مقابل آن همه زشتی‌ها و نگاه‌های پست و آلوده به مقاصد ناپاک، خود را حامل زرهی می‌یافتم که از این حملات شیطان صفتان، مرا حفظ می‌کرد.» (۲) ۱۰. خانم ل، ق - معلمه - تهران: «فکر می‌کنم زن اگر فطرتاً سالم باشد و پیرو هوی و هوس و خودنمایی نباشد، دوست دارد که حجاب و حائلی بین او و مرد نامحرم وجود داشته باشد، حتی اگر این حجاب در پایین‌ترین مرتبه باشد. یک روز در دبیرستان در کلاس دینی یکی از هم‌کلاسی‌هایم در برابر سؤال معلم که در مورد حجاب بود، این مثال را آورد که: «اگر دو تخم مرغ را در معرض جریان هوا قرار دهیم در حالی که یکی با پوست و دیگری بدون پوست باشد، آن تخم مرغ پوست‌کنده زودتر در برابر جریان هوا خراب و فاسد می‌شود، تا آن تخم مرغی که در زیر پوسته آن قرار دارد و مسلماً افرادی که دارای ذائقه سالم باشند در انتخاب این دو تخم مرغ، به سراغ تخم مرغی می‌روند که با پوست باشد.» زن هم همین‌طور است اگر زن بدون حجاب باشد، در برابر عوامل مختلفی که در جامعه وجود دارد، زودتر آن صفا و پاکی خود را از دست می‌دهد... من فکر می‌کنم همه زنان و یا لاقلاً اکثریت قریب به اتفاق آنان فواید ناشی از رعایت کردن حجاب را در جامعه می‌دانند؛ اما برخی به خاطر امیال و هوس‌ها و خودنمایی‌های خودشان حاضر نیستند که آن را رعایت کنند. بهترین و بیشترین فایده‌ای که رعایت حجاب به ارمغان می‌آورد، همانا حفظ آرامش روحی برای زن است. یعنی همان چیزی که زن به آن شدیداً احتیاج دارد برای تربیت فرزندان لازم است و همین‌طور برای عدم دلهره و اضطراب... البته حجاب من قبلاً در حد استفاده از یک چادر معمولی و بدون مقیدبودن به روگرفتن بوده‌است؛ اما همان موقع به خاطر اینکه در میان دختران هم‌سن و سال و بخصوص دختران فامیل تحقیر نشوم، از چادر متنفر بودم و حجاب در حد معمولی را می‌خواستم رعایت کنم؛ اما همان موقع احساس می‌کردم که این افراد بی‌حجاب انگار چیزی کم دارند و احساس می‌کردم که آن‌ها نمی‌توانند تکیه‌گاه محکمی برای من باشند و گاهی اوقات از آن‌ها می‌ترسیدم و اگر هم یک وقت بی‌حجاب (البته منظورم با روسری است) بیرون می‌رفتم، احساس عذاب وجدان و ناراحتی روحی می‌کردم و از خودم بدم می‌آمد. حجاب کامل من از وقتی بود که با حقایق و روح دین آشنا شدم و هر قدر بیشتر با این حقایق آشنا می‌شدم، علاقه من به حجاب و بخصوص چادر بیشتر می‌شد... (۳) ۱۱. خانم ز، ف - معلمه - تهران: «حجاب یکی از وسایلی است که امکان تحقق بعد معنوی را برای زن فراهم می‌کند، بی‌حجابی یکی از مقدمات گرایش زن به بعد غریزی می‌تواند به شمار آید و بخصوص در گرایش زن به بعد عاطفی از طریق ایجاد حالات جلب توجه در برابر مردان، می‌تواند شخصیت او را وابسته به مرد ساخته، اسیر خواست او گرداند. شخصیت‌اش آن می‌شود که مرد خواهان آن است، و بدین لحاظ در جامعه هر روز به صورتی در می‌آید و به خودآرایی می‌پردازد تا در اجتماعات، بیشتر از سایرین (با توجه به بعد غریزی) مورد توجه مردان قرار گیرد (به جهت احتیاج به ارضاء بعد عاطفی در خود). این مسئله یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که مانع ترقیات زن در بسیاری از ابعاد می‌توان به شمار آید، از جمله: تحصیل علم و حتی تکامل شخصیت در این جهان... با توسل به حجاب، از گوهر وجود خود می‌توان محافظت کرد، چرا که با بی‌حجابی، تنها این مورد نیست که شخصیتش به حد غریزی تنزل می‌کند، بلکه زن نیز احساس خفت و خواری می‌کند. زن با حجاب احساس حقارت نمی‌کند، بلکه به عنوان یک شخصیت مستقل به حساب می‌آید. اگر در محیطی با مردان ناسالم مواجه شود، مطمئن است که لاقلاً خود، موجب انحراف فکری نیست و حساب مردان ناپاک، پای خودشان است که به تناسب عدم تقوای مردان مختلف، سرکشی و معصیت‌شان پای خودشان نوشته می‌شود...» (۴) ۱۲. خانم ن، خ - دبیر دینی - تهران: «... حجاب و پوشش است که خودبخود زن را در پایگاه محکم و استواری، از خطرات جدی که او را تهدید می‌کند، حفظ و نگهداری می‌نماید. خطراتی که نه تنها جسم او را، بلکه تا اعماق روحش را نیز در بر می‌گیرد و از زن، یک موجود بی‌معنا و بی‌ارزش می‌سازد و زمانی که زن در نظر خود و دیگران موجود بی‌محتوا و بی‌ارزشی تلقی شد، تن به هر پستی و ذلتی می‌دهد و خود را فدای شهوات و هوس‌های هر فرد اسیر در بند نفس اماره می‌کند. هنوز خاطرات شوم وضعیّت زنان در رژیم گذشته از

یادها نرفته که به علت بی‌حجابی و عدم دسترسی به ایمان و تعالیم صحیح، تبدیل به عروسک‌های کوکی شده بودند که کارشان از صبح تا شام این بود که پای آینه بنشینند و به سر و صورت خود ور روند، تا مورد توجه هر بی‌سروپایی در محیط اداره و خیابان و کوچه و بازار شوند و حتی در این میدان، مخصوصاً در محیط ادارات گوی سبقت از یکدیگر برابند و به جای کار و فعالیت سازنده، مردان همکار خویش را نیز با آرایش‌ها و پوشش‌های محرک از کار بیندازند و آگاهانه و ناآگاهانه خود را مورد طمع هر بیمار دلی قرار دهند و بالاخره مانند بزّه‌ای در دست گرک، با انواع حقه‌ها و حیل‌ها، گوهر عفت و عصمت را به رایگان از کف بدهند و به جای اینکه انسان باشند و انسانی زندگی کنند، تنها وسیله و ابزاری شدند در دست هر شیادی که از او بهره‌برداری جنسی کند. اینجاست که حجاب و پوشش، زن را از طمع هر طماع و از مکر هر مکار، در امان نگه می‌دارد و ریشه بدبختی‌های زن و حتی مرد و جامعه بشری را می‌خشکاند و سلامت روحی زن و پاکی محیط و خانواده و جامعه بشری را می‌خشکاند و سلامت روحی زن و پاکی محیط و خانواده و جامعه را تضمین می‌کند و نطفه فساد و تباهی فرد و جامعه را که نگاه‌های هوس‌آلود به بدن‌های نیمه‌عریان است از بدو تشکیل، از بین می‌برد... حجاب نقش مؤثری در جهت حفظ بنیان خانواده، پاکی و سلامتی روحیه‌ها در امان نگه‌داشتن و آرامش و سکینه روح و روان انسان‌ها دارد و جامعه را از بیماری‌های روانی حاصله از شکست در ماجراهای عشقی حفظ می‌کند؛ چرا که تجربه نشان داده که کم نبوده‌اند جوانانی که به علت دل در گرو معشوق نهادن، و عدم وصال و منجر نشدنش به ازدواج، و خلاصه ناکامی در عشق، دست به خودکشی زده یا پناه به الکل و اعتیاد برده، سرمایه عمر را به رایگان از دست داده‌اند و یا دچار بیماری‌های روحی و عصبی شده‌اند و یا در اثر این شکست، تحرک در درس و تحصیل و کار و فعالیت را از دست داده، به عنصری بیکار و ولگرد و طفیلی تبدیل شده‌اند. و نیز می‌توان نقش مفید حجاب را از این دانست که زنان، خود بخود از پرداختن به شغل‌های مبتذل و از بین برنده شخصیت و انسانیت از قبیل مانکن شدن یا در کاباره‌ها به رقص و آواز مشغول شدن و یا در ادارات ملعبه رئیس و هر مرد فاسدی گردیدن... مصون می‌مانند. البته آنچه که نباید فراموش کرد این است که قبل از حجاب ظاهری، زن و حتی مرد بایستی از حجاب باطنی و قلبی برخوردار باشند و قبل از همه، مراقب دل و نیت خود باشند و الا آن آثار مفید و مثبتی که از حجاب و پوشش مورد نظر است، بدون حجاب قلبی و باطنی به دست نخواهد آمد یا اثراتش کم می‌شود، پس نقش مفید حجاب، این است که زن قبل از این که از بعد غریزی مطرح باشد، در وهله اول، انسان است و دارای گرایش‌ها و استعدادهای عالیّه انسانی، و شارع مقدس نیز همین را برای زن می‌خواهد که با قراردادن پوشش برای زن، در اجتماع، زن را از بعد معنوی و انسانی مطرح کند و از این طریق، شخصیت معنوی و ملکوتی زن را شکوفا کند. -----

(۱). همان کتاب، ص ۲۱۷. (۲). همان کتاب، ص ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹. (۳). همان کتاب، ص ۲۲۹ - ۲۳۰. (۴). همان کتاب، ص ۲۳۸ - ۲۴۰. (۱) خانم م، ز - دانشجو - تهران: «... به غیر از حجاب کامل، هر نوع حجابی به نوعی بر نامنی زن می‌افزاید... زیرا حجاب ناقص هم، خود به نوع دیگری زن را جالب‌تر می‌کند. کسانی که حجاب کاملی ندارند و یا می‌خواهند توجیهی برای نوع حجاب‌شان داشته باشند، می‌گویند که: حجاب مانع فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند باشد، و به عبارتی دست و پاگیر است! اما در بانوان باحجاب بسیاری، در مشاغل گوناگون، در سیمت‌های مختلف و فعالیت‌های اجتماعی متفاوت، (از قبیل: پزشک، مدرس، دانشگاه، معلم و...) خلاف این موضوع به خوبی اثبات می‌گردد. سهل است که اگر مسئله حجاب برای آن‌ها مطرح نبود، نمی‌توانستند به این اندازه و تا این حد در این فعالیت‌ها مؤثر باشند... و به علاوه زنان مؤمنه تحصیل کرده‌ای که مراعات حریم حجاب را می‌کنند، عملاً از نظر مراتب معنوی و روحی و تقوی و تزکیه به ترقیات بیشتری نائل می‌گردند تا بانوانی که در آن شرایط و با همان امتیازات عقلی و عملی، بدحجابی را (که خود نوعی تمرد از حریم دین و سرکشی به اوامر الهی بوده و با مقام «تسلیم و رضا» منافات دارد) برای خود پیشه ساخته‌اند؛ زیرا در آن حال بهتر می‌توانند نظر مردان هوسباز را به خود جلب کنند و عامل مؤثری در کشاندن مردان به معصیت به شمار رفته،

خود شریک معاصی دیگران به شمار روند و در نتیجه از ترقیات روحی و معنوی (به علت عدم تقوی) محروم بمانند...» (۲) ۱۴. خانم ص، ق - استاد دانشگاه - تهران: «قبل از همه لازم می‌دانم که مختصری از شرح حال خودم را برای آگاهی و آشنایی با وضع گذشته و فعلی‌ام بنویسم: من در یک خانواده مذهبی سنتی (مذهبی عادی) چشم گشوده، از اول از روی آداب و سنن خانوادگی، یعنی از روی عادت، حجاب ظاهری را مراعات می‌کردم. بدون اینکه با روح حجاب آشنا باشم، یعنی در خانواده کسی نبود که از اول، مرا با روح حجاب (حجاب اصلی درونی و باطنی) آشنا نماید و درسی از عفت و عصمت و الگوهای اخلاق اسلامی برایم بیاموزد، و از این رو، پس از مدت‌ها باحجاب ظاهری به سربردن (بدون حفظ حریم حرمت حجاب باطنی و توجه به پاکی دل و دیده نسبت به غیر و نامحرم) و دچار لغزش‌ها و اشتباهات و بحران‌ها شدن، اینک پس از اندوختن تجربیات تلخ و حصول علم و آگاهی به ارزش و اهمیت هر دو حجاب ظاهری و باطنی، نظرات خود را دربارهٔ ضرورت و اهمیت و اثر وجودی حجاب در تأمین رفاه و سلامت روح و حیات خود زن و پیشگیری مفاسد در جامعه (بخصوص جلوگیری از آلودگی به گناه در مردان) به طور فشرده می‌نویسم و امیدوارم که به حال دیگران مفید واقع شود: ۱. جلوگیری از حواس‌پرتی: زنی که دائم در فکر آرایش و لباس و شکل و قیافه خودش است دیگر مجالی پیدا نمی‌کند که در موارد مهم‌تر و اساسی‌تر، تفکر اصولی نموده سپس عمل کند و طبعاً همه وقت‌اش به همین مسائل مبتذل و بی‌ارزش خواهد گذشت و با توجه به سلسله بحث‌های ارزشمند «ساده زیستن»... متوجه می‌شویم که مکشّفه بودن زن، او را بیشتر به سوی مدپرستی‌ها و خودنمایی‌ها می‌کشد و بیشتر شخصیت او را در معرض اضمحلال و تباهی قرار می‌دهد. ۲. وقتی زن زیبایی‌های طبیعی خود را از معرض دید دیگران مخفی می‌دارد، نفع این پوشش مستقیماً به خودش می‌رسد، چون از دیدهای آلودهٔ مردان هوس باز در امان می‌ماند، و در صورت حجاب واقعی زن، این مرد است که شکست خورده و احساس ضرر می‌کند و به همین جهت است که به حکم تجربه و ماجراهای گذشته در مورد رفع حجاب، (و به اصطلاح تساوی حقوق زن و مرد) مردان بیشتر داد سخن می‌دهند. در حالی که همهٔ آن احساس ناامنی‌هایی که در کتاب «بهای یک نگاه» خوانده‌ایم، وقتی زن از حجاب استفاده می‌کند از آن‌ها در امان است. البته گاه و بیگاه اثرات سوء نگاه‌های مردان به زنان محجّه و با وقار هم تعلق می‌گیرد (و چه بسا مردان در این موارد حرص و ولع بیشتر از معمول هم داشته‌باشند) ولی از آن‌جا که در این قبیل مواقع مرد به چیزی نمی‌رسد و نخواهد توانست به مقصد پلید خود برسد، چون مانع بزرگی (پوشش زن) در مقابلش هست، از این رو حجاب برای زن عقیف در حکم سنگر است. ۳. روابط میان خود زنان، عاطفی‌تر و انسانی‌تر خواهد بود، چرا که بر سرهمین مدپرستی‌ها که در عالم بانوان رایج است میان خود زنان، در این بازار گرمی‌ها و جلب توجهات سوء مردان، رقابت‌هایی ایجاد می‌شود که نتیجهٔ طبیعی‌اش کینه و عداوت و لااقل حسادت است، در حالی که اگر زن بتواند مستقل از مرد، زندگی کند و توجه مردان کثیف و فاسد برایش اهمیت نداشته‌باشد، زنان دیگر برایش رقیب شمرده نخواهند شد. بارها در اتوبوس و سایر جاها دیده‌ام که وقتی یک زن مکشّفهٔ شیک‌پوش وارد اتوبوس می‌شود با آن حالات و اطوار مخصوصش، زن دیگری که تا قبل از آمدن او مورد توجه بود، با حالتی مخصوص و تحقیر و کینه به او نگاه می‌کند، در حالی که برعکس همواره میان زنان محجّه صمیمیت و صفای مخصوصی دیده می‌شود. ۴. با توجه به اینکه زن، ساده‌لوح و زود باور است (به جهت حسن نیت ذاتی که دارد) وقتی بر اثر عدم رعایت، توجه مردی به او جلب شد عاطفه زن تحریک شده، بدون جهت علاقه‌اش به آن مرد (که چه بسا فاسد باشد) تعلق می‌گیرد. در حالی که توجه آن مرد به این زن، اصلاً عاطفی نبوده و کاملاً ریشهٔ غریزی دارد، تنها مرد می‌خواسته است چند لحظه‌ای با چشم‌چرانی احساس لذتی نماید. در داستان‌ها و قصه‌ها و سرگذشت‌هایی که در مجلات و کتاب‌ها خوانده بودیم زندگی دختران بسیاری، از این ماجراها پُر بود، زیرا در اثر خوش‌قلبی و زود باوری، تا می‌بیند که مرد، به او اظهار حداقل توجهی می‌کند باور کرده، تصور می‌کند همان‌طور که زن از روی عاطفه و انسان‌دوستی (که نتیجهٔ حس دیگرخواهی فطری او بوده و ربطی به غرایزش ندارد) به مرد می‌نگرد، مرد هم همان‌طور می‌نگرد. نسبت به او محبتی در دلش پیدا می‌شود. بعد قیاس به نفس می‌کند و گمان

می‌کند که طرف مورد علاقه‌اش هم همین‌طور پاک است، و به این ترتیب توجهات عاطفی زن، بی‌جهت به فرد نالایقی معطوف می‌شود، و چه بسا در دسرهای زیادی را برایش ایجاد می‌کند. اما وجود حریمی (مخصوصاً قلبی) میان زن و مرد، این مشکلات را به‌طور کامل از بین می‌برد. از سوی دیگر چه بسا این علائق، پایه‌ی ازدواجی نامناسب و ناپایدار شود که اثرات شوم بعدی آن به خوبی معلوم است. ۵. حجاب، موجب استحکام بنای خانواده می‌شود، چون طرفین در جامعه، نه به خود اجازه نگاه به غیر را می‌دهند و نه مجال چشم‌چرانی را خواهند یافت. در نتیجه برای همیشه همسرشان نزد آن‌ها مقبول و محبوب خواهد ماند، چون دائم در کوچه و خیابان زیباتر از همسر خود را نظاره‌گر نیستند. ۶. وقتی زن به‌طور کلی جذابیت‌های ظاهری خود را به نمایش نگذارد، مسلماً میزان ارزش و بهای معنوی زن در جامعه افزایش پیدا می‌کند؛ چون مرد، علی‌رغم این چشم‌چرانی‌ها (که متأسفانه بعضی زنان نادان و احمق برای خود افتخار به حساب می‌آورند) که او را به لذتی آنی و زودگذر (و مهلک ایمان) می‌کشاند و علی‌رغم آن زبان بازی‌ها و تعریف و تمجیدها، در همان حین، ارزش زن در نظر مرد (و حتی جامعه) تا به سر حد یک کالای پست مادی کاهش پیدا کرده و زن، دیگر ارزش انسانی ندارد. اما اگر زن، با حجاب واقعی خود به جای آن خودنمایی مسموم‌کننده و مهلک، مجال نمایش فضیلت‌ها و کمالات خدادادی خود را به جامعه بیابد، و جامعه نیز فرصت یابد که به غیر عینک منافع و غرایز، خود او را بنگرد و بشناسد، مسلماً ارزش زن بالا می‌رود و در این صورت است که مطابق نوشته کتاب «بهای یک نگاه»، زن خودبخود بعنوان یک موهبت الهی محسوب خواهد شد. ۷. با استفاده از سلسله مباحث «شخصیت حقیقی زن می‌توان گفت که وقتی زن در برابر غیر محارم خود حجاب دارد، و از خودنمایی و عرضه خود منصرف می‌شود، به محور شخصیت عاطفی و معنوی خود نزدیک‌تر می‌شود، و به همان نسبت از بُعد غریزی خود فاصله می‌گیرد. یعنی صرف نظر کردن از عرضه خود به دیگران، یک مبارزه دائمی و مستمر بر علیه خودخواهی‌ها است. که نتیجه مستقیم‌اش اصلاح و تربیت خود زن، و ثبات شخصیت او حول محور «معنوی بودن» است. ۸. محیط جامعه باید از هر نظر محیط امنی برای افرادش باشد، هم امنیت ظاهری و هم امنیت روحی، و برای همه افراد (اعم از زن و مرد). به علت تأثیر پذیری روحی مرد از زن که بسیار شدید است، زن بیش از پیش موظف می‌شود که زیبایی‌های طبیعی خودش را پنهان کند. چون ضعف بزرگ مرد همین جاست، آن‌چنان که در کتاب «بهای یک نگاه» گفته شده و خواننده‌ایم که «ایمان مرد بهای گناه بهای گناه آلودش است» و با توجه به ناینکه کنترل نگاه برای مرد، بسیار مشکل و نسبت به درک زیبایی در جنس مخالف خود، بسیار حساس است و تنها زیبایی که میل غریزی را تحریک می‌کند همین نوع زیبایی در زن است. زن برحسب یک وظیفه دین و اخلاقی باید به مرد (به‌عنوان نیمی از جامعه که تربیتش به امنیت زن می‌انجامد) در این زمینه کمک کند و با جدیت و حجاب و وقاری که در برابر مرد نشان می‌دهد، می‌تواند مانع تحریک امیال شهوانی و هیجانات ماجرا آفرین نفسانی او شود تا کسانی که - به تعبیر قرآن - در دل‌شان مرضی هست، دیوانه‌تر نشوند! و در این شرایط است که محیط امنی برای خود زن نیز ایجاد می‌شود، که نتیجه‌اش حواس جمعی زن و مرد است به وظایف خودشان.

----- (۱). همان کتاب، ص ۲۷۰ - ۲۷۱. (۲). همان کتاب، ص ۳۰۴. یعنی

اگر زن بداند موقعیت طرف مقابلش چه قدر خطیر، و حساسیت‌اش نسبت به زن تا چه میزان زیاد، و در صورت غفلت یا خودنمایی عمدی زن، چه مسئولیت سنگینی متوجه خود او می‌شود، بهتر و آسان‌تر خواهد توانست زحمت و رنج حجاب گذاشتن را تحمل نموده و خود نیز از شر ناامنی محیط خلاص گردد و به امید ایجاد جامعه‌ای که اگر برای همه امن باشد فایده مستقیم‌اش به خود زن نیز خواهد رسید، حجاب را با آغوش باز استقبال کرده، از همین بابت خود نیز خداوند خود مأجور خواهد بود. ۹. اثر دیگر حجاب، رشد و پرورش استعدادهای زن، حتی استعدادهای علمی اوست. وقتی زنان موفق را در جوامع مختلف و یا در جامعه خودمان در نظر آوریم می‌بینیم، آن‌ها بدون استثناء از ردیف زنان ساده‌پوش و ساده‌زیست و غیر متجمل بوده‌اند و این به خاطر همان اصل و قاعده‌ای است که اگر انسان حواس‌اش را بیشتر متوجه یک محور کند، طبعاً از توجه به جهات دیگر باز می‌ماند» (۱). -----

(۱). همان کتاب، ص

۲۵۷-۲۶۱.

مثل این باشید

حضرت علی - علیه السلام - فرمود: «مرد نابینایی از فاطمه - سلام الله علیها - اجازه ورود خواست. حضرت خود را از او پوشانیده، چادر به سر کردند و سپس اجازه ورود دادند. پیامبر فرمودند: «چرا چادر به سر کردی؟ او که تو را نمی بیند.» حضرت فاطمه - سلام الله علیها - عرض کرد: «اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم، و علاوه بر این او بو را استشمام می کند.» رسول خدا فرمود: «گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی.» (۱) اینک به نمونه ای مختصر و مستند از سرانجام زندگی بانویی موفق به حفظ حیا و حجاب و عفت، اشاره می کنیم تا برای هر بانوی مسلمان الگو باشد و بداند در صورتی که حجاب کامل را در تمام مراحل زندگی اش رعایت نماید، از چه شرافت و منزلتی در پیشگاه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برخوردار خواهد بود: یکی از علمای بزرگ (۲)، در مشهد مقدس، برای آن که به محضر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را، در چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز میکند، او گفت: در یکی از جمعه های آخرین، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه ای نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می تابید. حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه کوچک و فقیرانه ای بود. از درون خانه، نور عجیبی می تابید. در زدم وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در یکی از اتاق های آن خانه تشریف داشتند، و در آن اتاق جنازه ای رامشاهده کردم که پارچه ای سفید به روی آن کشیده بودند، وقتی من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: «چرا این گونه دنبال من می گردی و رنج ها را متحمل می شوی؟ مثل این باشید، (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم!». بعد فرمودند: «این بانویی است که در دوره بی حجابی (رضاخان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد که مبادا نامحرم او را ببیند!» (۳)

(۱). بحارالانوار، ج ۴۳، باب ۱۴، ص ۹۱، ح ۱۶. (۲). مرحوم آیت الله

سیدباقر مجتهدسیستانی. (۳). گوهر صدف، دفتر تحقیقات مسجد حضرت علی بن الحسین - علیه السلام -، تهران، ص ۴۸.

آئینه اعمال

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمایند: هر زنی که بدون اجازه شوهرش، از خانه خارج شود، مورد خشم خدا خواهد بود تا به خانه برگردد، یا شوهرش از او راضی شود. (۱) برای اینکه هشدار به جامعه زنان مسئول و خودشناخته داده، و زنگ خطری را برای برخی بانوان مسلمان که تجملات و زرق و برق مادیات، همه چیز آنان را ربوده و به گونه ای در منجلاب فساد و تباهی فرو رفته اند، به صدا درآوردیم، سخنی چند از پیامبر بزرگ اسلام را که احیاء کننده حقوق و شخصیت زن در تاریخ بشریت است، بیان می داریم، شاید از خواب گران بیدار شوند و دریابند که چه آینده و سرنوشتی را در رستخیز و روز حساب برای خود ترسیم و رقم زده اند، دقت کنید: عالم ربانی و محدث بزرگ شیعه، شیخ صدوق - قدس سره - از حضرت امامزاده عبدالعظیم حسنی - علیه السلام - روایت کرده است و او از حضرت امام محمد تقی، جواد الائمه - علیه السلام - و آن بزرگوار از اجداد طاهرینش - علیهم السلام - و ایشان از علی بن ابیطالب - علیه السلام - نقل فرموده اند که آن حضرت (امیرالمؤمنین - علیه السلام -) فرمود: «روزی من و فاطمه به خدمت حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - رفتیم و آن حضرت را بسیار گریان یافتیم، عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله! چه چیز سبب گریه شما شده است؟ فرمود: یا علی، شبی که مرا به آسمان بردند، (۲) زنانی از

امت خود را در عذاب شدید دیدم، از حالت آن‌ها تعجب کردم و از شدت عذاب آن‌ها گریستم (اکنون گریه من برای ایشان است. زنی را دیدم که به موهایش آویخته شده، مغز سرش می‌جوشد. زنی را دیدم که به زبانش آویزان بود و آب داغ جهنم در حلقش ریخته می‌شد. زنی را مشاهده کردم که به پستان آویخته شده بود. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش از زیرش شعله می‌کشید. زنی را دیدم که پاهایش به دست‌هایش بسته شده و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط گردیده بودند. زنی را دیدم کور و کر و لال، در تابوتی از آتش، مغز سرش از بینی او بیرون می‌آمد و بدنش از (مرض) خوره و پیسی پاره پاره بود. زنی را دیدم که در تنوری از آتش به پاهایش آویزان بود. زنی را مشاهده کردم که گوشت بدن او از جلو و عقب، باقی‌مانده‌های آتشین بریده می‌شد. زنی را دیدم که صورت و دست‌هایش می‌سوخت و روده‌های خود را می‌خورد. زنی را دیدم که سرش، سرِ خوک بود و بدنش، بدن الاغ و بر او هزار هزار نوع عذاب بود. زنی را به صورت سگ دیدم که آتش در پشت او داخل می‌شد و از دهانش بیرون می‌آمد و ملائکه، سر و بدنش را با گرزهایی از آتش، می‌کوبیدند. حضرت فاطمه - علیها السلام - عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیده‌ام! به من خبر بدهید که عمل و روش ایشان چه بوده است که خدای تعالی این گونه انواع عذاب را برای‌شان مسلط گردانیده است؟ حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ای دخترم! آن زنی که به مو آویخته شده بود، موی خود را از مردهای نامحرم نمی‌پوشانده است. و آن زنی که به زبان آویخته شده بود، با زبانش شوهرش را آزار می‌کرده است. و آن زنی که به پستان آویخته شده بود، از همسرش تمکین نمی‌کرده، از انجام وظایف زناشویی خودداری می‌ورزیده است. و آن زنی که به پاهایش آویخته شده بود، از خانه، بی‌اجازه شوهر بیرون می‌رفته است. و آن زنی که گوشت بدن خود را می‌خورد، برای نامحرم زینت می‌کرده است. و آن زنی که پاهایش به دست‌هایش بسته شده بود و مارها و عقرب‌ها بر او مسلط شده بودند، او کسی است که خود را نمی‌شسته و لباس‌هایش را پاک نمی‌کرده است و غسل حیض و جنابت انجام نمی‌داده و بدنش را از نجاست‌ها پاک نمی‌کرده و نماز را سبک می‌شمرده است. و آن زنی که کور و کر و لال بود، از زنا، فرزند پیدا می‌کرده و به گردن شوهر خود می‌انداخته است. و آن زنی که گوشت بدنش باقی‌مانده‌های آتش بریده می‌شد خود را به مردان (نامحرم) نمایش می‌داده که به او رغبت کنند. و آن زنی که صورت و بدنش می‌سوخت و روده‌های خود را می‌خورد، زنی بوده که مرد و زن نامحرم را به یکدیگر می‌رسانده است. و آن که سرش سرِ خوک بود و بدنش بدن الاغ، سخن چین و بسیار دروغگو بوده است. و آن که به صورت سگ بود و آتش در پشت او داخل و از دهانش خارج می‌شد، خواننده و آوازه‌خوان و حسود بوده است. سپس حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که همسرش از او راضی باشد. اکنون ای خواهر مسلمان! یک بار این حدیث شریف را با دقت بخوان و در روش و اعمال خود تجدید نظر نموده و دیگران را راهنمایی کن، با اعمال نیک و عفت و حجاب خود، مشقت محکمی بر دهان یابو گویان و نابخردان بزن و زینت دین باش؛ بدان که آرایش و جلوه‌گری برای نامحرم از زشت‌ترین جلوه‌های ناشایست و خطرآور اجتماعی است، عفت عمومی را آفت‌پذیر کرده و گرم‌کننده تنور فساد و فحشای دشمنان شرف و ناموس و انسانیت خواهد بود. ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است ارزنده‌ترین زینت زن

«حفظ حجاب» است

— (۱). نهج الفصاحه، ص ۲۰۵. (۲). شب معراج.

بهترین جهیزیه یک مادر

امام کاظم - علیه السلام - می‌فرمایند: «جهاد المرئیه حُسْنُ التَّبَعْلِ» (۱). جهاد زن، نیکو شوهرداری کردن است. دختری در کمال عقل و درایت، که از زیبایی و حُسن جمال نیز برخوردار بود، رئیس قبیله کننده، او را خواستگاری کرد، مراسم ازدواج در کمال خوشی و موفقیت پایان یافت، داماد، رئیس قبیله کننده، و عروس نیز دوشیزه‌ای بنام «ام یاس» دختر عوف بن ملحم شیبانی بود. قبیله داماد خود

را برای پذیرایی از عروس آماده می‌کردند، جشن مفصلی ترتیب داده، گوسفندها قربانی نموده و شترها نحر کرده بودند. بیشتر افراد دو قبیله از مرد و زن، در مراسم جشن و شادمانی شرکت داشتند. عده‌ای از زنان قبیله کنده برای بردن عروس، به خانه آنها رفته بودند، زنان خانواده عروس، او را برای فرستادن به خانه شوهر آماده می‌کردند. در این موقعیت حساس و فراموش نشدنی، «امام» مادر عروس که از سخنوران عصر خود شمرده می‌شد و دارای عقل و فکری متین و رأیی استوار بود، دختر را مشایعت نمود و در آخرین لحظات، نصایحی سودمند، به عنوان بهترین جهیزیه برای او بیان کرد که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد: «دخترم! اگر زنی از داشتن همسر بی‌نیاز بود، قبل از او پدر و مادرش، بایستی بی‌نیاز از یکدیگر می‌بودند، و اگر چنین بود او بوجود نمی‌آمد. آری مردان برای زنان و زنان به‌خاطر مردان آفریده شده‌اند، قانون زوجیت در جهان حکم فرماست و سرپیچی از قانون خلقت، ستیزه با هستی و حیات خویشتن است. بنابراین دخترم! تو نیز به پیروی از همین قانون باید ازدواج کنی و کردی. اکنون نیز از خانه پدر به خانه شوهر می‌روی! خانه‌ای که تو را پرورش داده و آشیانه‌ای را که در آن خو گرفته بودی، ترک می‌کنی، و قدم به خانه دیگری می‌گذاری و یار و مصاحب تازه‌ای اختیار می‌کنی. خانه‌ای که تاکنون نمی‌شناختی و یار و همنشینی که قبلاً با او مأنوس نبودی. اکنون اگر خواهان سعادت و رستگاری خویشتن می‌باشی، به نصایح مادرانه من گوش فرا ده، تا در خانه شوهر نیز همچون خانه پدر، عزیز و محترم باشی. دخترم! برای شوهر، بهترین یار و مونس باش، تا او نیز برای تو صمیمی‌ترین یار و فداکار باشد. نصایح ده‌گانه مرا بپذیر که برای تو بهترین جهیزیه است، جهیزیه‌ای که تمام نمی‌شود و نفعش در همه عمر به تو می‌رسد، و سعادت و خوشبختی تو و فرزندان و شوهرت را تأمین می‌کند: ۱. در زندگی قناعت را پیشه کن و از هوس‌های بی‌جا که شوهرت را خسته می‌کند و احیاناً از عهده انجام آن بر نمی‌آید و زندگی شیرین را در کام هر دو تلخ می‌گرداند، پرهیز. آری! قانع باش و درآمد شوهر را در نظر بگیر، و بعد برایش خرج بتراش، توقعات بی‌جا را کنار بگذار و پا را از گلیم خویش فراتر مَنه. ۲. معاشرت و همزیستی با توافق کامل، شیرین است. این در صورتی امکان‌پذیر است که لااقل یکی از طرفین، گوش شنوا داشته باشد و احیاناً ناسازگاری‌های معاشر و همنشین خود را تحمل کند. بنابراین سعی کن همه جا و همه وقت در کلیه مسائل مشترک، با هم یکدل و یک‌زبان باشید، و اگر گاهی اختلاف سلیقه‌ای پیش آمد، چه مانعی درد که تو از حق خویش بگذری و از تمایلات خود صرف نظر کنی و سخن همسرت را بشنوی. ۳ و ۴. چشم برای دیدن، و شامه برای بوییدن است. انسان از دیدن مناظر زیبای طبیعت لذت می‌برد و از تماشای مناظر زشت و زننده نفرت دارد. بینی نیز از بوییدن انواع عطرها دل‌پسند و بوییدنی‌های خوش، حظ و بهره می‌برد، و به عکس از بوهای بد، سخت ناراحت می‌شود، بنابراین دخترم! به تو سفارش می‌کنم که مواظب باش چشم همسرت، در خانه که بر صورت و اندام تو می‌افتد، یا خانه و اثاث آن را تماشا می‌کند، در جایی از آن زشتی نبیند و منظره زننده‌ای را مشاهده نکند، همیشه در آرایش خود و خانهات دقت کن! همه چیز و همه جا زیبا و منظم باشد، تا مورد نفرت شوهر قرار نگیری. ممکن است گاهی لوازم آرایش نداشته باشی، ولی در هر حال آب پاک در دسترس تو هست، نظافت صورت و اندامات را رعایت کن، که بهترین زیبایی‌ها همان جمال و زیبایی خدا داد است. نگذار چرک و کثافت به زیبایی تو لطمه وارد سازد. گاهی ممکن است عطر در دسترس تو نباشد تا خود را خوشبو سازی، ولی در هر حال میسر است که خود و خانهات را از بوهای بد و زننده برکنار نگهداری و نگهداری بوی زننده‌ای شوهرت را ناراحت کند. ۵ و ۶. اوقات غذا و خواب شوهر و فرزندان را (اگر فرزندان داشتی) منظم کن، غذا را به وقت آماده‌ساز، که گرسنگی او را ناراحت می‌کند، و چه بسا در حالت ناراحتی، خویشتن داری نکند، عصبانی گردیده، موجبات عصبانی شدن و ناراحتی تو را نیز فراهم سازد، آن وقت است که صلح و صفا از خانه شما به خاطر یک غفلت کوچک رخت برمی‌بندد. بی‌خوابی نیز کسالت می‌آورد و اگر درخانه، مرد آسایش نداشته باشد و خواب و استراحتش تأمین نشود، از خانه می‌گریزد و پناه‌گاه دیگری می‌جوید. ۷. کدبانو باش. مال و ثروت، خانه و اثاث آن را خوب محافظت کن و از تباهی آن پرهیز که هر چیز با زحمت به دست می‌آید، لذا به آسانی نباید از دست برود. ۸. رعایت سایر نان خورهای شوهر را نیز بکن. اعم از

خویشاوندان، کارکنان و کارگران، حتی حیوانات، که حُسن تدبیر و اداره و زیرکی بانوی خانه در آن است که خویشاوندان را به جای خود بشناسد، و حقوق خویشاوندان را رعایت کند و کارکنان را نیز خوشنود سازد و نگذارد به حق کسی در خانه او ستم شود. ۹. در حفظ اسرار خانواده و شوهرت بکوش. و رازی را که با تو در میان نهاده شد به دیگری مگو، که فاش ساختن اسرار، نوعی خیانت تلقی می‌گردد. زنه‌ار از این گونه خیانت، که با آبروی تو تماس دارد، برحذر باش! ۱۰. همدردی و حُسن معاشرت با شوهرت داشته باش. اگر خدای نخواستہ برای شوهرت گرفتاری پیش آمد او را ناراحت دیدی، دلجویی کن و اظهار سرور و انبساط نکن، که این خود نوعی تقصیر در ادای حقوق دوستی شمرده می‌شود، و برعکس هر گاه او را فرحناک و خوشحال یافتی، روی درهم مکش و خود را غمگین جلوه مده، که این صفت حاکی از کدورت و دل‌سردی است. علاوه بر این‌ها، در بزرگداشت شوهر کوتاهی مکن تا او نیز از اکرام تو فروگذاری نکند و این را نیز بدان که هر اندازه خود را در مقابل او ذلیل نمایی، به همان نسبت در نزد او عزیز و محبوب خواهی شد و اگر می‌خواهی در زندگی زناشویی کامیاب باشی، رضایت همسرت را بر رضایت خویش مقدم مدار. اکنون که پندهای مادرت را شنیدی و آماده به کار بستن شدی، برو، خدای نگه‌دار تو! (۲). «ام ایاس» در حالی که اشک شوق در چشمانش حلقه زده، از شرم و حیا گونه‌هایش گل انداخته بود و صدایش می‌لرزید، لب به سخن گشود و مادرش را مخاطب ساخت: «ای مادر! آنچه از خیر و نیکی که برایم گفتی، از جان و دل پذیرفتم، آن‌ها را به کار خواهم گرفت، و از بدی‌ها، آنچه را که بدان اشاره کردی و مرا برحذر داشتی، دوری خواهم کرد، و آن‌گونه همسری برای شوهرم خواهم بود که تو آرزو داری.» آری! این دختر با چنین جهیزیۀ گران‌بهایی به خانه شوهر رفت و در نزد همسرش منزلت و مقام‌الایی یافت، تا آنجا که دارای هفت پسر شد، هر کدام بر قسمتی از سرزمین یمن سلطنت و حکومت یافتند و نام‌های نیک از خود به یادگار گذاشتند که تاریخ بر این مدعا، گواه صادقی است. حال ای دختران و بانوانی که از داشتن چنین مادر دلسوز و آینده‌نگری بی‌بهره هستید، اما از وجدانی بیدار، و فکری روشن و فطرت پاک و سالم، و گوشی موعظه‌پذیر، برخوردارید و واقعیات را درک می‌کنید، امامه را مادر خود انگارید و نصایح او را که الهام گرفته از سیره و روش خاندان رسالت - علیهم السلام - می‌باشد، آویزه گوش خود کنید و در زندگی زناشویی عملی سازید، تا بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌هایی را که ناآگاهانه برای خانواده‌ها فراهم می‌شود، نداشته باشید و کانون زندگی‌تان آکنده از گرمی و عطوفت و صفا گردد و به سعادت نیک‌بختی دنیا و آخرت نائل آید. انشاءالله. ----- (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۴،

ص ۱۱۶. (۲). اسرار البلاغه، ص ۳۲۹، والحلقات الذهبیة، ج ۱، ص ۶۰.

وظیفه یک زن مسلمان

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: هر زنی که با همسرش دوستی و رفاقت نداشته و با او ناسازگاری نماید و بر آنچه که توانایی ندارد و تحمل نکند، مجبورش سازد؛ کار نیکی از آن زن پذیرفته نشود و خدا را ملاقات کند در حالی که بر او خشم گرفته باشد (۱). اصولاً در هر خانواده‌ای که ضوابط تربیتی، اخلاقی و حقوقی اسلام رعایت گردد، و ملاک‌ها و ارزش‌هایی را که پیامبر و خاندان گرامی‌اش - علیهم السلام - معرفی فرموده‌اند، ارج نهاده شود، و هر فردی (زن، شوهر، فرزند) نسبت به حقوق و وظایف‌اش در رابطه با دیگر افراد خانواده، شناخت صحیح داشته‌باشد و به آن‌ها عمل نماید، گرمی، صفا، آرامش و اطمینان خاطر خاصی بر فضای آن خانواده حکم فرماست، لذا با توجه به این نکته، فرمایشاتی گرانمایه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را به یکی از زنان اصحاب آن حضرت، که بیانگر وظایف یک بانوی مسلمان، نسبت به شوهرش می‌باشد، یادآور می‌شویم. باشد که با دقت و تعمق در این سرگذشت کوتاه، شما ای خواهر و مادر مسلمان، حقوق شوهرت را رعایت نموده و کانون زندگی مشترک خود را، از گرمی و صفا و مهر و محبت آکنده‌سازی و در آخرت با سربلندی و شرافت‌مندی به محضر رسول‌خدا - صلی

الله عليه و آله و سلم - و دخت گرامی اش فاطمه زهرا - عليهاسلام - باریابی: در ایام زندگانی حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - زن عطر فروشی به نام «حولاء» با همسران آن حضرت رفت و آمد داشت. روزی شوهرش، وی را به کار نیکی فرمان داد، و او اطاعت نکرد. شب فرا رسید در حالی که همسرش از او ناراحت و دلگیر بود. حولاء چون چنین دید به سوی شوهر آمد و دست راست و سرش را بوسید. اما شوهر از او روی برگرداند. حولاء دانست که همسرش بر او غضب کرده، به خاطر ترس از خداوند و وحشت از آتش جهنم، سیلی بر صورت خود زد و گونه‌هایش را بر خاک نهاد و شدیداً گریه کرد. سپس به سوی شیشه عطر رفته و خود را مانند عروسی که می‌خواهد به زفاف رود، خوشبو و معطر نمود. آن‌گاه بساط خواب را پهن کرده و خود را به همسرش عرضه نمود، اما باز هم از او روی برگرداند. حولاء خود را روی پاهای شوهر انداخت و آن‌ها را بوسید، و التماس و عذرخواهی نمود. اما باز هم سودی نبخشید و همسرش از وی روی برتافت. حولاء در حالی که لطمه بر صورت می‌زد و از ترس خداوند و وحشت عذاب آخرت گریان بود، در آن شب خواب به چشمانش راه نیافت. شب را که همچون روز قیامت برایش طولانی شده بود صبح نمود، پس از ادای نماز، به درگاه خداوند نالید و استغفار نمود، ناگهان نور امیدی در فکرش درخشیدن گرفت، با خود گفت بهتر است خدمت حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شرفیاب شوم که آن حضرت چاره‌ساز و مشکل‌گشای من خواهد بود. به شکرانه اینکه چنین راه‌حلی به نظرش رسید سجده شکر بجا آورد و برخاست. برقی (۲) بر صورت و ردایی بر سر گرفت و راهی مهبط وحی و منزل رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و قبله‌گاه دل‌های مسلمانان شد، هنگامی که به آن مکان مقدس رسید این چنین ندا درداد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ وَالرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ... سلام بر شما ای اهل بیت پیامبر، و معدن دانش و رسالت و محل رفت و آمد ملائکه... آیا به من اجازه می‌دهید تا داخل شوم؟ که رحمت خداوند بر شما باد.» ام سلمه (۳) سخنان حولاء را شنید و او را شناخت. به خدمت‌کارش فرمود، در را باز کرد و او داخل شد. ام سلمه: ای حولاء چه چیز سبب شده که در چنین وقتی به اینجا بیایی؟ (حولاء یکی از زیبا رویان اهل زمان خود بود و مایه تعجب بود که در چنان وقتی، تنها از خانه‌اش بیرون آمده.) حولاء: ای خانم من! ترس از عذاب پروردگار و غضب شوهرم، سبب شده که خدمت شما برسم، ترسیدم که مورد خشم همسرم بمانم و مرگ مرا دریابد. ام سلمه: بنشین و صبر و تأمل داشته باش تا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بیایند. حولاء نشست و با ام سلمه مشغول صحبت و گفتگو شد، اندکی نگذشت که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - تشریف آوردند، (همین که وارد منزل شدند) فرمودند: «باید حولاء در نزد شما باشد!!! آیا به بوی خوشی و عطری از او، خود را خوشبو نموده‌اید؟!». گفتند: «نه، قسم به خدا، ای پیامبر! صلی الله علیک و علی اهل بیتک الطاهیرین (درود خدا بر شما و اهل بیت پاکت باد) بلکه حولاء آمده از حق شوهرش از شما سؤال نماید.» سپس داستان او را با همسرش برای حضرت بیان داشتند. حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «ای حولاء! زنی که از روی غضب به شوهرش نگاه کند، خداوند چشم او را به خاکستر آتش جهنم سرمه خواهد کرد. ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری و رسالت مبعوث کرد، زنی که به زشتی جواب شوهرش را برگرداند، در روز قیامت به زبانش آویخته شده، به میخ‌هایی از آتش کوبیده می‌شود. ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، زنی که دستش را دراز کند تا مویی از همسرش بکند و یا لباس او را پاره نماید (۴) خداوند دو کف دستش را به میخ‌هایی از آتش می‌کوبد. ای حولاء! قسم به کسی که مرا به حق، به پیامبری مبعوث نمود، زنی که بدون اجازه شوهرش از منزل خارج شود و در مجالس عروسی حاضر گردد، خداوند بر او چهل لعنت (۵) از طرف راست و چهل لعنت از طرف چپ فرود خواهد آورد، تا اینکه از سر تا قدمش در لعنت الهی فرو رود، به هر قدمی چهل گناه تا چهل سال برایش می‌نویسند و آن‌گاه که چهل ساله شد به شماره کسانی که صدا و سخن او را بشنوند لعنت برای اوست، سپس خداوند دعایش را اجابت نمی‌کند تا این که شوهرش برای او استغفار و طلب آمرزش نماید. و گرنه این لعنت بر او خواهد بود تا روزی که بمیرد و برانگیخته شود (در روز قیامت). ای حولاء! قسم به خدایی که مرا به حق، به نبوت و رسالت برانگیخت، زنی که در خارج از خانه و کاشانه‌اش (۶) نماز

بخواند، روز قیامت او را در آتش بیندازند، پس همان‌طور که نهنگ، انسان را قطعه قطعه می‌کند، او نیز در آتش قطعه قطعه خواهد شد. ای حواء! قسم به کسی که مرا به حق، به نبوت و رسالت مبعوث کرد، زنی که در رودخانه و بیابان غسل کند (۷) و بدن خود را شستشو دهد، خداوند وی را در روز قیامت، در بیابانی از بیابان‌های جهنم می‌اندازد که آتش عظیم، زبانه می‌کشد و همان‌طور که نهنگ در دریا موج می‌اندازد، هنگام افتادن او در آتش نیز موجی عظیم از آتش بر می‌خیزد. ای حواء! قسم به کسی که مرا به حق، به نبوت و رسالت مبعوث نمود، زنی که بر شوهر خود مهر سنگین قرار دهد خداوند بر او سنگینی زنجیرهایی از آتش جهنم را قرار خواهد داد. ای حواء! قسم به کسی که مرا به رسالت مبعوث کرد، زنی که بی‌اجازه شوهرش، روزه مستحبی بگیرد و روزه قضای رمضان یا روزه نذر نباشد، از گناهکاران خواهد بود. ای حواء! قسم به کسی که مرا به نبوت و رسالت برانگیخت، سزاوار نیست زن بی‌اجازه شوهر از مال او صدقه بدهد؛ که اگر چنین کند برای شوهر، ثواب و برای خودش، گناه و عذاب است. (ای حواء! قسم به کسی که به حق، مرا به رسالت و نبوت مبعوث فرمود، زنی که بی‌اجازه شوهر از خانه خارج شود از گناهکاران است و تا روز قیامت سنگینی آن بر گردنش خواهد بود. خداوند و ملائکه او را از بالای عرش، لعن می‌کنند تا زمانی که بمیرد، مگر این که توبه کند و به سوی شوهرش باز گردد.) (۸) ای حواء! قسم به خدایی که مرا به رسالت و نبوت مبعوث فرمود مرد جانشین و خلیفه خداوند بر زن می‌باشد، اگر شوهر بر زن غضب کند و از او ناراحت باشد، خداوند و ملائکه نیز بر او غضب می‌کنند و ناراضی خواهند بود (البته در صورتی که زن در انجام وظایف خود کوتاهی کرده و حقی از شوهرش را پایمال نموده باشد). ای حواء! قسم به کسی که مرا به حق، به نبوت و رسالت مبعوث کرد و او هدایت کننده است، هرگاه شوهر بر همسرش غضب کند، خداوند نیز بر او غضب می‌کند و روز رستاخیز در حالی که سرازیر می‌باشد، به رو در قعر جهنم، با منافقین و در طبقه پایین از آتش قرار خواهد گرفت، و خدای متعال، مارها و عقرب‌ها و افعی‌ها و اژدهایی را که گوشت او را بخورند، بر او مسلط می‌کند که هر اژدهایی مثل درختی تنومند، و کوهی بلند، خواهد بود. ای حواء! زنی که نمازش را بخواند و ملازم خانه‌اش باشد و شوهرش را اطاعت نماید، خداند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد. ای حواء! جایز (و سزاوار) نیست زنی، شوهرش را بیش از طاقت و تحملش به سختی بیندازد (و خارج از امکانات و توانایی مادی‌اش از او انتظار داشته باشد)، و نباید به احدی از مخلوقات خداوند، چه بیگانه و چه آشنا، از او شکایت کند. ای حواء! همان‌طور که زن ایوب - علیه السلام - (۹) در بلاهای مختلف صبر کرد، بر هر زنی نیز واجب است که در نفع و ضرر شوهرش صبر نماید و در سختی و آسایش وی شکیبایی کند. همسر ایوب هیچ‌ده سال خدمت‌گذاری ایوب را کرد، او را بردوش خود حمل می‌نمود، از شدت فقر با آسیاب‌کنندگان، آسیاب می‌کرد، لباس شویی می‌نمود، نان‌های خشک را تهیه و به نزد شوهر می‌آورد و می‌خورد و در نهایت مشقت و رنج، صبر و شکیبایی کرده حمد و سپاس خدای عزوجل را می‌نمود.

----- (۱). طبرسی، مکارم‌الاخلاق، مؤسسه علمی، بیروت، باب حق الزوج علی المرأة، ص ۲۱۴، وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۱۵۴. (۲). آنچه که زن بوسیله آن صورتش را می‌پوشاند. (۳). یکی از زنان با شرافت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است. (۴). کنایه از اینکه با دستش شوهرش را بیازارد. (۵). لعنت: خوار نمودن و دشنام دادن و دور کردن از خیر و نیکی. (۶). اگر بدون اجازه شوهر باشد. (۷). در برابر نامحرمان. (۸). در مصدر. (۹). ایوب یکی از پیامبران الهی است. (۱ و ۲). حالات خاصی که برای زن فراهم می‌شود.

بیاید این‌گونه باشید

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: همانا اگر زن، نیک شوهرداری نماید و خوشنودی او را تحصیل کند و در امور مورد توافق از شوهرش پیروی نماید، پاداش و ثواب او معادل پاداش و ثواب همه (نماز جماعت‌ها و جهاد و حج) مردان است (۱).

مردی از انصار در زمان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به مسافرت رفت. هنگام رفتن با عیال خود عهد بست که از منزل بیرون نرود تا از سفر برگردد، او رفت و زن هم با همان عهد و پیمان ملتزم به انجام کارهای منزل بود و به هیچ وجه حتی برای رفع نیازمندی هایش از خانه بیرون نرفت، تا این که پدرش مریض شد، شوق دیدار پدر و آگاهی از حالش، او را بر آن داشت که از پدر عیادت کند، اما طبق قولی که داده بود، نمی توانست از خانه بیرون رود. بناچار شخصی را نزد رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرستاد و پیغام داد که شوهرم به مسافرت رفته و با من عهد بسته تا زمانی که برنگردد از خانه خارج نشوم؛ ولی اکنون پدرم مریض است، آیا اجازه می فرمایید که به عیادت وی بروم؟ رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: نه، (اجازه نمی دهم) در خانهات بنشین و از شوهرت اطاعت کن (بر قول و پیمان و فادار باش و از خانه خارج نشو). آن زن بنا بر امر نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در خانه نشست و به عیادت پدر نرفت. تا این که بعد از چندی، مرض شدت یافت و پدر از دنیا رفت. زن خیلی ناراحت شد، اکنون باید برای آخرین دیدار از پدر، در نزد جنازه اش حاضر شود، اما باز هم به یاد پیمان شوهر و اطاعت از فرمان او افتاد و با خود فکر کرد که آیا در چنین صورتی هم پیمان شکستن گناه است؟! برای کسب تکلیف به نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - پیغام فرستاد که پدرم از دنیا رفت، آیا اجازه می فرمایید در نماز بر او حاضر شوم؟ رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: نه، (اجازه نمی دهم) در خانهات باش و از دستور شوهرت اطاعت کن؛ بالاخره پدر دفن شد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شخصی را به نزد آن زن فرستاد و پیغام داد: خداوند به واسطه اطاعت از شوهر، تو و پدرت را آمرزید. (۲) -----

(۱). اعلام النساء، ج ۱، ص ۶۷. (۲) -----

مکارم الاخلاق، فی حق الزوج علی المرأة، ص ۲۱۶، مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۲۵۸.

آیا روز رستاخیز عذر ما را می پذیرند

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: کسی که با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه ای که با آن زن صحبت کرده، هزار سال در آتش محبوس شود، و آن زن که خود را در اختیار مرد نامحرم قرار داده تا او را بغل گیرد یا او را ببوسد، یا با او انس گرفته و معاشرت حرام نماید، یا با او شوخی کند که به زنا افتد، بر آن زن کیفر و عذاب مرد نیز خواهد بود. پس اگر مردی به زور زنی را به گناه وادار کند علاوه بر کیفر گناه خودش، کیفر گناه زن نیز بر عهده او خواهد بود. (۱) امام صادق - علیه السلام - فرمود: زن زیبایی را در روز قیامت بیاورند که بخاطر زیبایی و جمال خود به گناه و انحراف افتاده باشد؛ در برابر دادگاه عدل الهی گوید: پروردگارا! مرا نیکو و زیبا خلق کردی و به این سبب به گناه آلوده شدم. خداوند فرماید که مریم - علیها السلام - را بیاورند، سپس از آن زن پرسیده می شود که تو زیباتر بودی یا مریم؟ و حال آنکه به او چنین زیبایی دادیم، اما به جمال و نیکویی خود فریب نخورد!!! پس از آن، مرد صاحب جمال و زیبایی را بیاورند که به خاطر جمال و نیکویی خود به گناه مبتلا شده باشد، آن گاه عرض می کند: خداوند! مرا صاحب جمال آفریدی و زنان به سوی من میل و رغبت پیدا کردند و مرا بفریفتند و به زنا انداختند؛ در این هنگام یوسف - علیه السلام - را بیاورند و به آن مرد می گویند تو نیکوتر بودی یا یوسف - علیه السلام -؟ مابه او جمال و زیبایی دادیم، اما فریب زنان را نخورد!!! پس از آن، صاحب بلا و مصیبتی را بیاورند که بخاطر ابتلاء و گرفتاری هایش، معصیت خداوند کرده باشد؛ آن گاه بگوید: خداوند! بلا را بر من سخت کردی تا آنکه به گناه افتادم. در این هنگام ایوب - علیه السلام - را بیاورند و از آن شخص پرسند که آیا بلای تو شدیدتر بود یا بلای ایوب؟ و حال آنکه ما او را به چنین بلایی مبتلا کردیم، اما مرتکب گناه نشد!!! (۲) ای برادر و خواهری که با انجام گناه، فردایت راتبه می کنی و برای این که وجدانت را آسوده کنی، حق بجانب، تقصیر را از پروردگارت دانسته و باز هم اصرار بر گناه می ورزی؛ ملاحظه می کنی که خداوند، راه عذر و بهانه را، در روز رستاخیز، به رویت بسته و بیچارهات می کند. پس تا دیر نشده، به آنچه خداوند به تو عطا فرموده مغرور نشو و از نعمت هایش سوء استفاده نکن و

به سوی خدا توبه کن که او بخشنده و مهربان است.

(۱). عقاب الاعمال، ص ۳۳۴. (۲). حيوۃ القلوب با تغيير عبارات، ص ۲۰۶.

شکایت از شوهر

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید: بهترین مردان امت من، کسانی هستند که بر خانواده (زن و فرزندان) خود تکبر نورزند و سخت نگیرند، و بر آن‌ها رحم کرده مهربانی نمایند، و ستم روا ندارند. (۱) حضرت امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - در زمان خلافت خود، کار رسیدگی به شکایات را شخصاً برعهده می گرفت و به فرد دیگری واگذار نمی کرد. روزهای بسیار گرم، در آن هنگام که معمولاً مردم در خانه‌های خود استراحت می کردند، آن امام بزرگوار و مهربان، در بیرون دارالاماره، در سایه دیوار می نشست تا اگر کسی شکایتی داشته باشد، بدون واسطه و مانع، شکایت خود را تسلیم کند. گاهی هم در کوچه‌ها و خیابان‌ها راه می افتاد، تجسس می کرد و اوضاع عمومی را از نزدیک تحت نظر می گرفت. یکی از روزهای بسیار گرم، خسته و عرق کرده به مقر خلافت مراجعت کرد، زنی را دید که جلو در دارالاماره ایستاده بود، همین که چشم زن به امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - افتاد، جلو آمد و عرض کرد شکایتی دارم: «شوهرم به من ظلم کرده، مرا از خانه بیرون نموده، علاوه بر این مرا تهدید به کتک کرده و اگر به خانه بروم، مرا کتک خواهد زد. اکنون به دادخواهی، نزد شما آمده‌ام.» حضرت فرمود: «بنده خدا! الآن هوا خیلی گرم است، صبر کن عصر، هوا قدری سردتر شود، خودم به خواست خدا با تو خواهم آمد و ترتیبی به کار تو خواهم داد.» - «اگر توقف من در بیرون خانه طول بکشد، بیم آن است که خشم او افزون گردد و بیشتر مرا اذیت کند.» امیرالمؤمنین - علیه السلام - لحظه‌ای سر را پایین انداخت، آنگاه درحالی که با خود زمزمه می کرد، فرمود: «نه به خدا قسم، نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را تأخیر انداخت. حق مظلوم را حتماً باید از ظالم گرفت و رعب ظالم را باید از دل مظلوم بیرون کرد، تا با کمال شهامت و بدون ترس و بیم در مقابل ظالم بایستد و حق خود را مطالبه کند.» - بگو ببینم خانه شما کجاست - «فلان محله است.» - «برویم» امیرالمؤمنین حضرت علی - علیه السلام - به اتفاق آن زن به در خانه او رفت، پشت در ایستاد و به آواز بلند فرمود: «اهل خانه! سلام علیکم.» جوانی بیرون آمد، که شوهر همین زن بود. او حضرت علی - علیه السلام - را نشناخت، تأملی کرد و آن‌گاه مشاهده نمود پیرمردی که در حدود شصت سال دارد، به اتفاق همسر او آمده است. فهمید که زنش این آقا را برای حمایت و شفاعت از خود آورده، اما حرفی نزد امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: «این بانو که همسر تو است از تو شکایت دارد، می گوید: تو به او ظلم نموده و او را از خانه بیرون کرده‌ای، به علاوه تهدید به کتک هم نموده‌ای. من آمده‌ام به تو بگویم از خدا بترس و با زن خود نیکی و مهربانی کن.» - «به تو چه مربوط که من با زنت خوب رفتار کرده‌ام یا بد؟ بلی، من او را تهدید به کتک کرده‌ام، اما حالا که رفته، تو را آورده و تو از جانب او حرف می زنی، او را زنده زنده آتش خواهم زد.» حضرت علی - علیه السلام - از گستاخی جوان برآشت، دست به قبضه شمشیر برد و از غلاف بیرون کشید و آنگاه فرمود: «من تو را اندرز می دهم و امر به معروف و نهی از منکر می کنم، تو این گونه جواب مرا می دهی، صریحاً می گویی من این زن را آتش خواهم زد و می سوزانم؟! خیال کرده‌ای دنیا این قدر بی حساب است؟». فریاد امیرالمؤمنین - علیه السلام - که بلند شد مردم عابر از گوشه و کنار جمع شدند، هر که می آمد در مقابل حضرت، تعظیمی می کرد و می گفت: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» جوان مغرور، تازه متوجه شد با چه کسی روبرو است، خود را باخت و به التماس افتاد، عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! مرا ببخش، به خطای خود اعتراف می کنم. از این ساعت قول می دهم مطیع و فرمانبردار زنت باشم، هر چه فرمان دهد اطاعت کنم.» حضرت علی - علیه السلام - فرمود: «نه آن گونه باش که او را از خانه بیرون کرده، تهدید به کتک و سوزاندن کنی و نه این طور که مطیع و فرمانبردار وی گردی، بلکه میانه روی داشته و با هم رفیق باشید.» سپس رو به آن زن کرد و فرمود: اکنون برو به خانه خود، اما تو هم مواظب باش که به گونه‌ای رفتار نکنی که شوهرت را به خشم آورده و به چنین اعمالی

و ادار نمايي. (۲)

(۱). مكارم الاخلاق، باب حق المرأة على الزوج، ص ۲۱۶. (۲). داستان راستان، ج ۲، ص ۲۴۶، با اندك تصرف در عبارات به نقل از بحار، ج ۹، چاپ تبريز ص ۵۹۸.

شكيبايي و پارسايي زن

امام باقر - عليه السلام - مي فرمايد: «جهاذُ المرأةُ انْ تصبرُ على ماترى من اذى زوجها و غيرته» (۱) جهاد زن اين است كه بر اذيت و آزار و سخني كه از شوهرش مي بيند، صبر نمايد. در دوران زمامداري عمر، جواني بعد از فراغت از نماز، بدون خواندن تعقيبات، بلافاصله از مسجد بيرون مي رفت، روزي به همان منوال از جاي برخاست كه روانه شود؛ عمر او را مخاطب قرار داد كه چرا شرط ادب در برابر نماز ننگه نمي داري و تعقيبات كه فضيلت زياد دارد نمي خواني؟ (۲) جوان از اين عتاب و سرزنش ناراحت شد و از اينكه سرش به وسيله عمر فاش گرديد به گريه افتاد، آنگاه گفت: اگر چه از بيان كردن علت ابا و اكراه دارم، اما چون اصرار مي ورزي، ناچارم كه بگويم: تو چه مي داني كه بر ما بيچارگان چه مي گذرد. فقر و احتياج و نيازمندي ما به حدي رسيده كه من و همسرم با يك جامه، روزگار سپري مي كنيم، اگر او پوشد مرا لباسي نيست و اگر من بپوشم او لباس ندارد. بنا بر اين هر روز صبح من پيراهن را مي پوشم و به نماز حاضر مي شوم و بعد از فراغت از نماز زود به خانه مي روم، تا او نيز از اين جامه استفاده كند و از نماز عقب نماند! عمر از اين بيان و از دانستن وضع او ناراحت شد و حاضرين به گريه در آمدند، سپس از بيت المال هشتاد درهم آورد و به او گفت: اين درهم را بگير و صرف ما بحتاج زندگي خود كن و نيازمندي هاي خود را برطرف نما، جوان آن پول ها را گرفت و به خانه آمد. همسرش از تاخير او پرسيد. او آنچه را كه عمر گفته بود با همسر درميان گذاشت. آن زن عفيف و پارسا از اين پيش آمد و فاش شدن اسرار زندگي اش سخت ناراحت شد و شوهر خود را مورد ملامت و توبيخ قرار داد و گفت: مگر تو نشنيده اي كه فقير صابر و شكيبا، روز قيامت همنشين «پيامبر» - صلي الله عليه و آله و سلم - است؟ تو چنين عزتي را به مال دنيا فروخته اي، بهتر آن است كه اين پول ها را هر چه زودتر به عمر برگرداني و بگويي گرچه نيازمند و محتاجيم، اما صبر بر فقر، اسلحه و شعار ماست. آن جوان به مسجد برگشت و تمام آن درهم را به عمر برگرداند، و چون شب شد، آن زن براي تهجد و نماز نافله شب از رختخواب برخاست، بعد از پايان نماز، به شوهر گفت: تا اين زمان، راز ما نزد خدا محفوظ بود، حال كه ديگران دانستند، من از اين زندگي بيزارم، با هم دعا كنيم تا روح ما قبض شود و از چنين زندگي خلاص شويم. هر دو به سجده در آمدند و از خداوند درخواست مرگ كردند و بلافاصله دعاي ايشان مستجاب شد و جان به جان آفرين تسليم نمودند. و بنا به خبر ديگري، آن زن به تنهائي تمناي مرگ و ترك زندگي كرد و صبح، جوان به مسجد آمد و مردم را به تشييع جنازه همسر خود دعوت نمود. (۳) اينك سزاوار است كه مرتبه شكيبايي و فداكاري و گذشت بعضي از زنان امروزي را نيز بدانيم!!! توجه كنيد: ... در بيمارستان با تزريق خون، حال مجروحي كه به مرگش چيزي باقي نمانده بود، رو به بهبود گذاشت. او در بازجويي علت قصد انتحار و خودكشي خود را چنين شرح داد: من اسمم حبيب الله است و دلالل معاملات اراضي هستم. وقتي كارم خوب بود و پول فراوان به دست مي آوردم، با دختر تاجري ازدواج كردم. تا زماني كه پول داشتم، زنم با من خوب بود، همين كه بازار زمين از رونق افتاد و بي پول شدم، زن مهربان و خوش اخلاق من، بناي ناسازگاري و نافرمانی را گذاشت، چنان روزگارم را سپاه كرد كه حكاييت كردني نيست، او در حالي كه زن من بود، مهریه اش را به اجراء گذاشت و در نتيجه وضع مالي من بدتر شد، تا آنجا كه ديشب تصميم به خودكشي گرفتم... «نقل از اظهارات مردی كه بقصد خودكشي در اراضي نازی آباد رگ های دست خود را با تيغ بريده بود» (۴) با دقت نمودن به اين دو سرگذشت مي توان يكي از اسرار ناپايداري زندگي ها را در اين زمان شناخت و آن، كم شدن روح گذشت و فداكاري و تشريك در مصائب و گرفتاري هاي زندگي است كه متأسفانه برخي از خانم ها، چنان عرصه را بر مرد تنگ مي كنند

که او از زندگی و خوبی‌های آن چشم پوشیده و به مرگ راضی می‌شود و از آن طرف اگر با چشم‌پوشی از ظواهر فریبنده و زودگذر مادی و زرق و برق‌های کاذب، زن با شوهرش در مصائب و سختی‌ها و خوشی‌های زندگی تشریک مساعی کند، سخت‌ترین لحظات فقر مادی، هم‌چون غسل در کام طرفین شیرین و لذت‌بخش خواهد بود. «حال این گوی و این هم میدان» ----- (۱). مکارم الاخلاق،

باب حق الزوج علی المرأة، ص ۲۱۵. (۲). عوام فریبی رابین! از یک طرف خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی - علیه السلام - را می‌کند و بشریت را تا ظهور امام زمان - علیه السلام - از سرچشمه وحی و امامت محروم می‌نماید، و از طرف دیگر بخاطر ترک یک مستحب (تعقیب نماز) ناراحت شده و احساس مسئولیت کرده و سعی در افشای سرّ یک مسلمان می‌نماید. (۳). مجالس الواعظین با اندکی تصرف. (۴). روزنامه اطلاعات.

اسلام و فداکاری زن

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: «مَهْنَةُ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ جِهَادَ الْمُجَاهِدِينَ» (۱) هر یک از شما زنان، با اشتغال در خانه خود، ثواب جهادکنندگان در راه خدا را خواهید یافت. اسماء که دختر یکی از انصار بود، روزی نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد در حالی که یاران آن حضرت گرداگرد او نشسته بودند، عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! من از جانب تمام زنان به نمایندگی، نزد شما آمده‌ام و تمام زنانی که در شرق و غرب جهان هستند، همگی با این مقال و سخن من یک‌دل و یک‌زبان می‌باشند. پروردگار، تو را به حقیقت و راستی برای مردان و زنان برانگیخت و ما به تو و به خدایی که تو را برگزید ایمان آوردیم. حال ما زنان این است که در چهار دیواری خانه‌هایمان زندانی بوده، خواسته غریزه حنسی مردان، به وسیله ما تأمین میشود و دوران بارداری و تربیت کودکان شما برعهده ما نهاده شده‌است و شما مردان بر گروه زنان در نماز جمعه و جماعت و عیادت بیماران و تشییع مردگان و زیارت خانه خدا (البته مراد حج مستحبی است) برتری و تقدم جست‌اید، و از همه بالاتر آنکه جانبازی در راه خدا نصیب شما مردان شده‌است و هرگاه مردی از شماها برای حج و عمره به دیدار خانه خدا می‌شتابد و یا آماده فداکاری و مجاهده می‌گردد، ما زنان اموال و اثاث شما را نگهداری کرده کودکان شما را تربیت و پرورش می‌دهیم، آیا ما را شرکت و نصیبی در این اعمالی که شما انجام می‌دهید می‌باشد؟! پیش از آن که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - جواب این بانوی مسلمان را بدهد، صورت خود را به سوی اصحاب برگردانید و فرمود: «آیا تاکنون سخنی استوارتر و رساتر از پرسش دینی این زن شنیده‌اید؟» همگی در جواب عرض کردند: تا کنون زنی را به این سخنوری و دلاوری ندیده‌ایم و باور نمی‌کردیم که زنی بتواند چنین سخن براند. آن‌گاه رسول گرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - روی به سوی آن زن برگردانید و فرمود: «ای زن از جانب من به تمام زنانی که در بازگشت با تو سخن خواهند گفت، بگو: همانا شوهرداری خوب و جلب رضای خاطر او و پیروی و متابعت از دستورات مرد، با تمام اینها (یعنی جانبازی و فداکاری در راه خدا و امثال اینها که زنان را در آن راهی نیست) برابری می‌کند. اسماء پس از شنیدن این سخن برگشت درحالی که از شادی و خوشحالی تهلیل و تکبیر می‌گفت. (۲) ----- (۱). نهج الفصاحه، ص ۵۹۲. (۲).

چرا رنج می‌بریم، ص ۲۳۸ و ۲۸۴، با اندک تغییر در عبارات، به نقل از درالمنثور.

شیطه و عنایت امام زمانش

ابوعلی بن راشد گوید: در زمان امام صادق - علیه السلام - جمعی از بزرگان شیعه نیشابور گرد هم آمدند و درباره انتظار فرج (۱) به گفتگو پرداختند، سخنان‌شان به اینجا رسید که ما هر سال آنچه از وجوه و حقوق الهی بدهکار می‌شدیم به سوی مولای خود امام

صادق - علیه السلام - می فرستادیم، اما اکنون دروغگویان و کسانی که ادعای امامت می نمایند زیاد شده، خوب است مردی مورد اعتماد را انتخاب کرده، بسوی امام بفرستیم تا این مطلب و مشکل را برای ما روشن کند و امام برحق بعد از امام صادق - علیه السلام - را بشناسیم. شخصی به نام ابی جعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری را انتخاب کردند و آنچه از حقوق و وجوه الهی بر گردنشان بود به وی تسلیم نمودند به امام زمانشان برساند، آن اموال عبارت بود از: سی هزار دینار (اشرفی طلا) و پنجاه هزار درهم (پول نقره) و دو هزار قطعه لباس عالی و متوسط. در این میان پیرزنی با فضیلت، از زنان شیعه به نام شیطیه به نزد ابوجعفر آمد که به همراه خود یک درهم خالص و دو دینق (۲) و قطعه پارچه‌ای از پنبه که به دست خود ریسیده بود و چهار درهم ارزش داشت، آورد و گفت: بیش از این در مال من از حقوق واجب الهی نبود، اینها را به مولایم تقدیم کن. ابوجعفر (از کم بودن این مال در خود احساس شرمندگی می کرد به همین خاطر به آن زن) گفت: ای زن من حیا می کنم و از مولایم خجالت می کشم این درهم و قطعه کم ارزش را برای ایشان ببرم. شیطیه گفت: آیا نمی بری؟! (ان الله لا يستحي من الحق). (۳) ای مرد، در کار حق خجالتی نیست اگرچه اندک باشد. آنچه از حقوق واجب برگردن من است همین می باشد. تو رسول و فرستاده‌ای بیش نیستی، پس اینها را بگیز و ببر، می خواهم وقتی خدا را ملاقات می کنم، چیزی از حقوق جعفر بن محمد - علیه السلام - برگردن من نباشد. ابوجعفر گوید: درهم او را گرفتم و با فشار دست آن را کج نمودم (تا نشانه‌ای باشد) و در کیسه‌ای که سی قطعه لباس دو برادر بلخی (فرزندان نوح بن اسماعیل) بود گذاشتم. آن گاه شیعیان بسته‌ای پارچه‌اش را در بسته و در کیسه‌ای که سی قطعه لباس دو برادر بلخی (فرزندان نوح بن اسماعیل) بود گذاشتم. آن گاه شیعیان بسته‌ای را آوردند که در آن هفتاد ورقه و در هر ورقه، مسئله‌ای از مسائل شرعیه درج شده و زیر آن را برای جوابش سفید گذاشته بودند و هر دو ورقه را روی هم قرار داده و با سه بند، بسته و بر هر بندی مهری جداگانه زده بودند. به ابوجعفر گفتند: ما این اوراق را به هم بسته و مهر کرده‌ایم، اینها را با خود حمل نموده، آنگاه که به خدمت امام - علیه السلام - رسیدی، به او تسلیم کن و شب را در نزد وی بمان، چون صبح شد، اوراق را از ایشان بگیر، چنانچه دیدی مهرها به حال خود باقی است و شکسته نشده، یک مهر را بشکن، اگر مشاهده نمودی بدون شکستن مهر، جواب مسئله نوشته شده پس او امام است و اموال را به او تسلیم کن، و در غیر این صورت اموال را بسوی ما برگردان. ابوجعفر گوید: حرکت کردم تا به شهر کوفه رسیدم، قبل از هر چیز به زیارت (قبر مطهر) حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - رفتم، پس از آن بر درب مسجد، مردی سالخورده را مشاهده کردم که از کهولت و زیادی سن، ابروانش بر چشمها ریخته بود و صورتش رعشه داشت، پارچه‌ای پشمی بر کمر بسته و پارچه‌ای دیگر در زیر بغل راست قرار داده و طرف دیگرش را بر شانه چپ انداخته بود و عده‌ای اطرافش را گرفته بودند و از حلال و حرام می پرسیدند و او بر مذهب و روش امیرالمؤمنین - علیه السلام - جواب آنها را می داد. از کسانی که در اطراف او بودند پرسیدم: این شخص کیست؟ گفتند: ابوحمزه ثمالی! جلو رفتم و بر او سلام کردم و مقابلش نشستم. از حال و کارم پرسید، شرح حال را گفتم. پس خوشحال شد و مرا در آغوش کشید، پیشانی‌ام را بوسید و گفت: اگر تمامی اهل دنیا تلاش کنند، حقوق این خاندان به ایشان نخواهد رسید؛ ولی تو به برکت و حرمت آنها بزودی به جوارشان مشرف خواهی شد. از کلام او مسرور شدم. این اولین بهره‌ای بود که در عراق به من رسید. با آنان نشستیم و مشغول صحبت بودم که ناگاه ابوحمزه چشمان خود را گشود و به بیابان نگاهی کرد و گفت: آنچه را که من می بینم، شما هم می بینید؟ گفتیم: چه می بینی؟ گفت: شخص شتر سواری را می بینم. به آن سوی که او نظر افکنده بود ما هم نگاه کردیم. مردی شتر سوار را مشاهده نمودیم، چون به ما رسید، شترش را خوابانید و بر ما سلام کرد و در کناری نشست. ابوحمزه از او پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: از مدینه. ابوحمزه گفت: چه خبر؟ گفت: جعفر بن محمد (امام صادق - علیه السلام -) وفات نمود. همین که این خبر را شنیدم، کمرم شکست و ناراحت شدم، با خود گفتم: حال به کجا روم؟ (امیدم قطع و بیچاره شدم) ابوحمزه به آن مرد مسافر گفت: حضرت صادق - علیه السلام - به چه کسی وصیت نمود و چه شخصی را جانشین خود قرار داد؟ گفت: به سه نفر، اول ابوجعفر منصور (خلیفه عباسی) است، و دیگر به فرزندش عبدالله (افتح) و نیز به فرزند دیگرش موسی. در این هنگام ابوحمزه خندید و

به من متوجه شده، گفت: ناراحت نباش که امام را شناختم، گفتم: ای بزرگوار چگونه امام را شناختی؟! گفت: اما جانشین قرار دادن آن حضرت، ابوجعفر منصور (سلطان و خلیفه آن زمان) را، برای پنهان داشتن امام حقیقی است و این که دشمنان او را نشناسند و اما جانشین قرار دادن آن حضرت دو فرزند بزرگ و کوچک خود را، بدینوسیله خواسته عدم صلاحیت فرزند بزرگتر خود را برای منصب امامت بیان دارد و تصریح بر امامت فرزند کوچکتر فرموده است. گفتم: از کجا چنین می گویی و از چه راه فهمیدی؟ ابوحزمه در جوابم، سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را به حضرت علی - علیه السلام - بیان داشت که: «ای علی امامت در فرزند بزرگتر تو می باشد مادامی که عیب و نقصی نداشته باشد» و حال مشاهده می کنیم که امام صادق - علیه السلام - دو فرزند بزرگ و کوچک خود را جانشین قرار داده، از این مطلب فهمیدم که حضرت عیب و نقص بزرگتر را آشکار ساخته (۴) و تصریح بر امامت پسر کوچک خود فرموده است، پس بسوی موسی بن جعفر - علیه السلام - برو که او امام و صاحب الامر است. ابوجعفر گوید: آنگاه با قبر امیرالمؤمنین - علیه السلام - وداع کرده، از ابوحزمه جدا شدم و به سوی مدینه حرکت نمودم. چون به آنجا رسیدم، توشه و بار سفرم را در کاروانسرای گذاشتم و به مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رفتم. پس از زیارت، نماز خواندم و از مسجد بیرون آمدم. از اهل مدینه پرسیدم که جعفر بن محمد - علیه السلام - چه کسی را برای جانشینی خود معین فرموده است. گفتند: فرزند بزرگ خود عبدالله افتح را. پرسیدم: آیا جواب مسائل را می دهد، گفتند: آری. به قصد دیدن او به در خانه اش آمدم، اما بر در منزلش بقدری غلام و نوکر مشاهده کردم که بر درخانه امیر و فرماندار شهر، آن اندازه دیده نمی شد. این مطلب به نظرم ناپسند آمد و به دلم شک و تردید راه یافت. ولی خود را ملامت نموده، با خود گفتم: اگر او امام باشد، مرا نرسد که به او اعتراض نمایم و در کارش چون و چرا کنم. اجازه ورود خواستم، غلامی داخل شد و سپس بیرون آمد و گفت از کجا هستی؟ از این سؤال او دوباره به شک و تردید افتادم و با خود گفتم، به خدا قسم، این صاحب و امام من نیست! اما دیگر بار گفتم شاید تقیه می کند. در جواب غلام گفتم: بگو فلان شخص خراسانی است (اسم خود را بیان داشتم). غلام داخل شد و به من اجازه ورود داد، چون داخل شدم، دیدم عبدالله بر مسندی مجلل نشسته و در مقابل او غلامانی ایستاده اند. با خود گفتم: خیلی عجیب است آیا ممکن است امام، در چنین جایگاه مجللی جلوس کند؟! باز با خود گفتم: اینها از تشریفاتی است که احتیاجی به آنها نیست، بلکه امام آنچه را صلاح بداند انجام می دهد. سلام کردم، مرا نزدیک خود طلبید و با من مصافحه نمود و در نزد خود نشانید، با من گرم گرفته و زیاد ملاحظت و مهربانی کرد، آنگاه پرسید: قصد و هدف اصلی از آمدنت چیست؟ گفتم: به خاطر مسائلی که پاسخ می خواستم و بعد هم عازم حج هستم. گفت: از آنچه می خواهی پرس. (ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری سه سؤال می نماید اما عبدالله دو سؤال را اشتباه جواب می دهد می فهمد که او امام نیست. ابوجعفر گوید: از خانه او خارج شدم و به نزد قبر مطهر حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمدم و خود را روی قبر آن حضرت انداختم و گریه کردم و از ناامیدی و محرومیت خود در این سفر شکوه نمودم و عرضه داشتم: یا رسول الله، پدر و مادرم به فدایت، برای جواب این مسائل بسوی چه کسی بروم؟ آیا به نزد یهود بروم؟ یا بسوی نصاری و مجوس؟ یا به نزد فقهای که دشمن شما هستند؟ یا رسول الله! کجا بروم؟ پیوسته در حال گریه و استغاثه بودم که ناگهان احساس کردم شخصی مرا تکان می دهد. سرم را از روی قبر بلند کردم، چشمم به غلام سیاهی افتاد که پیراهن و عمامه کهنه ای پوشیده بود، به من گفت: ای ابا جعفر نیشابوری! آقایت موسی بن جعفر - علیه السلام - می فرماید: «نه بسوی یهود و نه به نزد نصاری و مجوس و نه بسوی دشمنان مان، بلکه به نزد ما بیا، منم حجت خدا. هر مسئله ای را که در جزوه سؤال نموده ای، همراه با آنچه احتیاج داری، همه را روز گذشته جواب داده ام، اکنون آن جزوه و درهم شیطیه را که وزنش یک درهم و دو نخود است و آن را در کیسه ای نهاده ای که چهارصد درهم مرد لؤلؤئی در آن می باشد، و همچنین قطعه پارچه او را که در میان لباس های دو برادر بلخی گذارده ای، همه را به نزد من بیاور. -----

----- (۱) . در آن زمان استبداد و اختناق عباسیان به اوج خود رسیده و خلفای عباسی چنان

عرصه را تنگ کرده بودند که تمام شیعیان در حیرت و سرگردانی بسر می بردند و بری شناخت امام زمان خود به زحمت افتاده بودند. (۲). دائق: نخود، وزن مخصوصی در زرگری. (۳). سوره احزاب آیه ۵۳، ترجمه: همانا خداوند از حق، حیا و پروایی ندارد. (۴). زیرا پسر بزرگتر - عبدالله - افصح بود و این خود نقصی در خلقت است، چون افصح به کسی گفته می شود که پاها یا سر او غیر عادی و پهن باشد، و در این صورت چنین شخصی لیاقت و شایستگی مقام و منصب امامت را ندارد. «ابوجعفر نیشابوری گوید: همین که این مطالب را از آن غلام شنیدم، تعجب کردم و نزدیک بود عقل از سرم بپرد. آنگاه برخاستم و به کاروانسرا رفتم، اثاثیهام را باز کردم، جزوه مسائل و کیسه دراهم و لباس ها را برداشته، به طرف خانه حضرت که آن غلام معین کرده بود رفتم، منزلش را خراب و محقر یافتم که کسی رفت و آمد نداشت و بر در آن احدی نبود. در این هنگام همان غلام را در آستانه در مشاهده کردم، چون مرا دید، جلوتر از من داخل شد و من نیز با او داخل شدم، مولا و آقایم موسی بن جعفر - علیه السلام - را دیدم که بر حصیری نشسته و در زیر آن حضرت زیر انداز یمانی بود. همین که مرا دید لبخندی بر لبان مبارکش نقش بست و فرمود: «نا امید مباش و بی تابى نکن، نه به نزد یهود و نه بسوی نصاری و مجوس، بلکه من حجت و ولی خدایم؛ آیا ابو حمزه ثمالی بر در مسجد کوفه برای تو، جریان امامت مرا بیان نکرد؟!» ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری گوید: چون این کلام و خبرهای غیبی را از حضرت شنیدم، بصیرت و آگاهی ام بیشتر شد و بر من ثابت شد که آن حضرت، امام است. سپس به من فرمود: «کیسه را بیاور». آنچه که با خود داشتم تقدیم کردم. درب کیسه را گشود و دست مبارکش را در آن داخل نمود و از میان آن همه، تنها درهم شطیطه را بیرون آورد و به من فرمود: «این است درهم آن زن؟» گفتم: آری. سپس بسته لباس ها را گشود و از میان آن ها، قطعه پارچه پنبه ای شطیطه را خارج نمود که طول آن بیست و پنج زراع بود. آنگاه به من فرمود: «به شطیطه سلام برسان، به او بگو: قطعه پارچه تو را جزء کفن هایم قرار دادم». سپس حضرت پارچه ای داد و فرمود: «به او بگو: این را که از کفن های ماست، به سوی تو فرستادیم پنبه اش از مزرعه خودمان «صریا» (۱) - قریه فاطمه - سلام الله علیها - است، بذر این را مادرمان فاطمه - سلام الله علیها - به دست شریف خود، برای کفن های فرزندان کاشته و خواهرم حکیمه خاتون، دختر امام صادق - علیه السلام -، آن را ریسیده و دسترنج اوست برای کفن خویش، پس آن را کفن خود قرار بده». آنگاه به غلامش فرمود: «ای مُعتَب! کیسه ای که مخارج و مؤونه زندگی مان در آن است بیاور». غلام، کیسه را آورد و حضرت درهم شطیطه را در آن انداخت و چهل درهم از آن خارج نمود، سپس فرمود: «سلام مرا به آن زن برسان و به او بگو: از هنگامی که ابوجعفر این کفن و دراهم را به تو رسانید، نوزده شب، بیشتر زنده نخواهی بود، از این چهل درهم. شانزده درهم آن را خرج کن و بیست و چهار درهم را از طرف خودت صدقه بده و صرف مخارج خود بنما و من خودم برای نماز بر تو حاضر خواهم شد. تو (ای ابوجعفر) هر گاه مرا دیدی به کسی معرفی نکن و این موضوع را پنهان بدار، زیرا این کار برای نگهداری و حفظ جانت بهتر است. مهرهای این اوراق را بشکن و بین - همانطور که به تو سفارش کرده اند و قبل از اینکه دراهم آنان را بیاوری - آیا جواب سئوال ها را داده ایم یا نه؟ زیرا تو رسول و فرستاده ایشان هستی». ابوجعفر گوید: به مهرها دقت کردم، همه را صحیح و دست نخورده یافتم، از میان آنها یکی از نامه ها را بیرون آوردم و مشاهده نمودم که جواب مسئله با را خط مبارک مرقوم فرموده است و همین طور نامه دوم و سوم (۲) و ... (چون پاسخ سئوالات را به طور کافی و وافى یافتم) فوراً به کاروانسرا رفتم، آنچه پول و پارچه و اموال همراهم بود به نزد حضرت بردم و در خدمت آن بزرگوار توقف کردم و اقامت گزیدم، تا اینکه در همان سال، عازم سفر حج شد، من هم با کاروان آن حضرت، حرکت نمودم و در هنگام رفتن و در طول راه، این سعادت را یافتم که یک روز در کجاوه آن حضرت و روزی هم در عماریه و محمل پدرش باشم. پس از پایان اعمال حج به خراسان مراجعت نمودم، چون به نیشابور رسیدم، مردم زیادی به استقبال آمدند که در بین آنها شطیطه هم بود. هر کسی به من سلام می نمود و خوش آمد می گفت، ولی من از بین آنها تنها به شطیطه توجه نمودم. آنچه گذشته بود و جریان ملاقاتم با امام - علیه السلام - را در حضور مردم به او خبر دادم و دراهم و پارچه ای را که امام - علیه السلام - داده بود به وی تسلیم نمودم. آن زن از

شدت خوشحالی نزدیک بود که جان از بدنش خارج شود. احدی از جماعت شیعه باقی نماند مگر اینکه بر مقام و منزلت این زن حسرت می خورد و یا حسد می ورزید. آنگاه جزوه و اوراق سؤالها را به صاحبان آنها رساندم، هر کسی مهرهای نامه خود را می گشود و جوابها را در زیر هر سؤال مشاهده می نمود. شیطیه - همانطور که امام موسی بن جعفر - علیه السلام - خبر داده بود - نوزده روز پس از آن زنده بود و سپس از دنیا رفت، خدایش رحمت کند. شیعیان برای خواندن نماز بر او اجتماع نمودند. در این هنگام مشاهده کردند که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - سوار بر شتری راهوار، تشریف آورد. از ناقه پیاده شد و مهار آن را گرفت و ایستاد و همراه جمعیت بر آن زن نماز خواند. امام - علیه السلام - همچنان حضور داشت، تا وقتی که جنازه را سرازیر قبر نمودند؛ در این هنگام آن حضرت مقداری از تربت قبر اباعبدالله الحسین - علیه السلام - را در قبر او پاشیدند. همین که امر خاک سپاری پایان یافت، امام - علیه السلام - سوار بر شتر شد و سر مبارک به طرف جمعیت برگرداند و به من فرمود: «آنچه دیدی برای دوستانت بیان کن و سلام مرا به آنها برسان و به ایشان بگو: (هرگاه شما هم نسبت به ما اهل بیت مانند این زن بوده و اخلاص داشته باشید) من و هر کس که از اهل بیت به جای من، امام باشد لازم است که بر جنازه های تان - در هر شهر و دیاری که باشید - حاضر شویم، پس تقوا و پرهیزکاری پیشه کنید و اعمال خود را نیک و شایسته گردانید تا ما را در راه نجات دادن خود از آتش دوزخ یاری نموده باشید.» ابوجعفر نیشابوری گوید همین که آن حضرت پشت کرد، به مردم خبر دادم و آن امام رامعرفی نمودم. مردم با یک دنیا حسرت و اندوه نگاه کردند، در حالی که شتر به سرعت دور می شد و امام - علیه السلام - را با خود می برد. به خاطر حزن و اندوه، نزدیک بود که جان جمعیت از بدنهای ایشان خارج شود، زیرا دیگر نمی توانستند با امام و مقتدای خود ملاقات کنند و چهره نازنین او را ببینند. (۳) خوانندگان گرامی: ملاحظه نمودید که یک زن، در حداقل توانایی مادی، چگونه با عمل خالص و انجام واجبات و تکالیف الهی، خود را به امام زمانش نزدیک می کند تا آنجا که حضرت به او سلام می رساند و پارچه او را جزء کفن خود می نماید و درهمش را جزء مخارج خود قرار داده، از کفن و مخارج خود برای او هدیه می فرستد و آنگاه بر جنازه اش حاضر شده، نماز می خواند و در قبر او خاک قبر امام حسین - علیه السلام - می ریزد، تا از فشار قبر و عذاب آتش در امان باشد. آیا وقت آن نرسیده که ما هم از این بانوی نیک بخت درس زندگی و شرف و تقوی بیاموزیم و برای آخرت خود توشه ای فراهم نماییم، واجبات و تکالیف الهی را انجام داده، از گناهان و کردارهای حرام و ناپسند دوری بجوئیم، تا مورد شفاعت خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام - قرار گیریم؟! -----

(۱) . نام قریه ای در یک فرسخی مدینه. (۲) . به خاطر رعایت اختصار، سؤال و جوابها را ترجمه نکردیم، خوانندگان به صفحات ۴۴۴ و ۴۴۵ کتاب «الثائب المناقب» مراجعه نمایند. (۳) . ابن حمزه، الثائب المناقب، مؤسسه انصاریان قم، چاپ دوم، ص ۴۳۹ تا ۴۴۶.